

مبانی فقهی و حقوقی اختیارات نظام اسلامی در زمینه جلوگیری از بدحجابی

سعید ضیائی فر



چکیده: گرچه برخورد با پدیده ناهنجار بدحجابی به دو صورت فرهنگی و حقوقی از اختیارات دولت اسلامی است، ولی به اعتقاد صاحب مقاله برخورد به شیوه فرهنگی مقدم بر شیوه حقوقی و جزایی است، آن هم بدین شکل که برخورد به شیوه فرهنگی به مثابه قاعده و شیوه برخورد حقوقی و قضایی به مثابه استثناء است. در این مقاله تلاش شده است تا وظایف دولت اسلامی در دو بخش فرهنگی و حقوقی تبیین شود و در بخش حقوقی با بررسی دلیل‌های گوناگون فقهی اختیار برخورد حقوقی و جزایی با پدیده ناهنجار بدحجابی برای دولت اسلامی به اثبات رسد. گرچه این گزینه در مرحله آخر و پس از جواب ندادن هیچ یک از شکل‌های گزینه فرهنگی است.

واژگان کلیدی: حجاب، اختیارات نظام اسلامی، مبانی و ادله، برخورد فرهنگی، برخورد حقوقی و قضایی.

ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن.^۱

اسلام، دینی فرهنگی و سیاسی است که به فرهنگ و مقوله‌های مرتبط با آن نظیر حکمت، موعظه و اخلاق اهمیت درجه اول می‌دهد و اخلاق را زیر بنا و جهت‌دهنده دستورهای فقهی و حقوقی و سیاسی خود قرار داده است.^۲ در اسلام، پرورش اخلاقی به عنوان یکی از اهداف عالی بعثت، مطرح است^۳ و ملکات و صفات اخلاقی، مهم‌ترین و زیر بنایی‌ترین بعد شخصیت انسانی دانسته شده است.^۴ از این رو، پرورش این بعد و ساحت انسانی را باید همواره به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین بعد شخصیت انسان در نظر گرفت. به همین دلیل، اسلام به «عفت» به عنوان یکی و ویژگی‌های پسندیده اخلاقی اهمیت فوق‌العاده داده^۵ و برگسترش و نهادینه‌سازی «حجاب» به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های حفظ عفاف در سطح عمومی جامعه، اهتمام شدید ورزیده است.^۶

۱. نحل، ۱۲۵.

۲. برای نمونه نک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۱۱۷.

۳. قرآن کریم در آیات متعددی، تزکیه و تهذیب اخلاق را به عنوان یکی از اهداف مهم بعثت ذکر می‌کند (بقره، ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲) و پیامبر گرامی اسلامی، هدف بعثت خود را تعمیم مکارم اخلاق ذکر می‌کند: «انما بعثت لاتم حسن الاخلاق» (نک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة ج ۹، ص ۳۲۱).

۴. برای نمونه نک: محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، صص ۲۶ و ۲۷.

۵. برای نمونه نک: نور، ۳۳؛ برای اطلاع از احادیث نک: محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۶، ص ۳۶۱ به بعد.

۶. برای نمونه در آیه ۳۰ سوره نور، دستور به حفظ چشم و عورت به عفت و پاک‌دامنی معلن شده است.

اسلام در سطح فرهنگ سازی و هنجار آفرینی، حجاب را ارزشی نیکو و شایسته و رفتاری معروف و بایسته ترویج کرده است،^۷ ولی این بدان معنا نیست که در مقابل حرکت ضد فرهنگی و هنجارشکن بی عفتی و بدحجابی، تدبیرهای حقوقی و قضایی را در هیچ شرایطی - حتی به عنوان آخرین گزینه - در نظر نگرفته باشد.

به نظر ما گرچه برخورد حقوقی و قضایی، اولین گزینه نیست، ولی نمی توان گفت که به عنوان آخرین گزینه در موارد خاص و شرایط ویژه نیز منتفی است. به تعبیر دیگر، نمی توان گفت که از نظر فقهی، دولت اسلامی در هیچ شرایطی - به شکل سالبه کلیه - حق برخورد حقوقی و قضایی با این گونه متخلفان و مجرمان را ندارد، بلکه به نظر می رسد به سود ثبوت این حق برای دولت اسلامی به شکل موجهه جزئی، ادله ای می توان فراهم آورد.

تبیین موضوع

در این نوشتار درصدد بررسی این مسئله هستیم که دولت اسلامی در زمینه برخورد با پدیده بدحجابی و کم عفتی چه وظایفی بر عهده دارد و چه حقوق و اختیاراتی برای وی در نظر گرفته شده است؟

بی تردید، دولت اسلامی در این زمینه وظایف گوناگونی دارد، ولی در نگاهی می توان این وظایف را از دو منظر بررسی کرد: یکی، از منظر وظایف عامی که نظام اسلامی بر عهده دارد و باید در همه شرایط بدان پردازد و دیگری، وظایف خاصی که در موارد خاص و مشروط، شرایط مخصوصی پدید می آید. از این رو، مباحث این نوشتار را در دو بخش سامان می دهیم: وظایف اصلی نظام اسلامی و اختیارات استثنایی نظام اسلامی.

۱. وظایف اصلی نظام اسلامی

مراد از وظایف اصلی آن چیزی است که نظام اسلامی به عنوان قاعده اولی باید آن را دنبال کند. وظیفه اصلی و اساسی دولت اسلامی در زمینه حجاب، برنامه‌ریزی جامع و نظام‌مند است، ولی این بدان معنا نیست که از وظایف مهم دیگری نظیر تبلیغ، پنددهی و نظارت عمومی غفلت ورزد. به نظر می‌رسد کیفیت مطلوب رعایت حجاب و حفظ عفاف تنها در صورت تدوین و اجرای یک برنامه فراگیر کارشناسانه که به صورت شبکه‌ای و نظام‌مند عمل کند، به دست می‌آید. در این بخش، به توضیح این برنامه و تشریح اجزای آن می‌پردازیم و دیگر وظایف دولت اسلامی را نیز توضیح می‌دهیم:

الف) تدوین برنامه جامع و نظام‌مند

اولین و مهم‌ترین وظیفه نظام اسلامی در زمینه حجاب، تدوین برنامه‌ای جامع و نظام‌مند است که همه اقشار و آحاد جامعه را دربرگیرد و در شبکه‌ای نظام‌مند، مردم را به رعایت این هنجار تشویق کند. دولت باید فضا و شرایطی را ایجاد کند که افراد جامعه به رعایت حجاب و حفظ عفاف به صورت عملی تشویق و فراخوانده شوند. یکی از مقدمات فراهم آوردن چنین فضایی، فرهنگ‌سازی و ارزش‌آفرینی است بدین معنا که عفاف و حجاب در جامعه ارزش بالایی بیابد و کسانی که عفاف را ارج می‌نهند و حجاب را محترم می‌شمارند، از منزلت اجتماعی و احترام برتر و بیشتری برخوردار باشند و شخصیت و حرمت آن‌ها بیشتر پاس داشته شود.^۸ در نقطه مقابل، کسانی که عفاف را ارج نمی‌نهند و در عمل به حجاب وفادار نیستند، احترام و منزلت

۸. «قرآن کریم، به صورت عام، اهل تقوا نزد خداوند برتر و گرامی‌تر شمرده شده است: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات، ۱۳) که در واقع، نوعی مسابقه عملی برای کسب تقوای بیشتر است.

پایین تری دارند و حتی اگر بر عمل خویش اصرار ورزند، با نوعی بی‌اعتنایی و کم‌توجهی در جامعه روبه‌رو می‌شوند.^۹ به یقین، با فراهم آمدن چنین شرایط و فضایی، کسانی که نگاه‌ها، برخوردها و داوری‌های اجتماعی در نظرشان اهمیت دارد، به حفظ گوهر عفاف و صدف حجاب تشویق می‌شوند؛ زیرا کمترین تأثیر فراهم شدن چنین فضایی، رشد این باور در بسیاری از افراد جامعه است که حفظ گوهر عفاف و صدف حجاب، سودمندتر، کم‌هزینه‌تر و در مجموع، به صرفه‌تر است. به طور طبیعی، این وضعیت، انسان‌هایی را که معمولاً در روش و منش و گزینش خویش براساس اصل هزینه و فایده عمل می‌کنند، به سوی این هدف خواهد کشید.

۹. امیرالمؤمنان علی (ع) در روایتی می‌فرماید: «امرنا رسول الله (ص) ان نلقى اهل المعاصی بوجه مکفهره» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ب ۶). هم‌چنین در روایات متعددی از سازش کاری با گناه‌کار نهی شده و موجب استحقاق عقوبت دانسته شده است (نک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۶، ج ۱۴، ص ۵۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۰). سازش کاری با گناه‌کار بدین معناست که نه تنها اقدامی برای هدایت وی و دست برداشتن او از گناه صورت نگیرد (نهی از منکر)، بلکه در عمل به گونه‌ای با وی رفتار شود که بپندارد رفتارش درست است. از این رو، اگر بی‌اعتنایی و کم‌توجهی در صورت اصرار و به عنوان یکی از مراحل نهی از منکر صورت گیرد، امری پسندیده و لازم است و این منافاتی ندارد با اینکه انسان برای جلب اعتماد گناه‌کار و اثرگذاری بر وی و دور کردن او از گناه به عنوان یکی از مراحل نهی از منکر، به صورت موردی به شخصیت وی اهمیت دهد. بنابراین، میان سازش کاری و نهی از منکر فرق آشکار وجود دارد و آن این است که سازش کار قصد اصلاح و هدایت گناه‌کار را ندارد، بلکه در برخی موارد، با رفتار خود، وی را تایید می‌کند، ولی ناهی از منکر قصد اصلاح و هدایت وی را دارد. اگر هم به وی اهمیت می‌دهد، به قصد اصلاح وی و به عنوان یکی از مراتب نهی از منکر است. بنابراین، میان این روایات و آنچه به عنوان «پند دل‌سوزانه و هنرمندانه» به عنوان یکی از آسیب‌های فرهنگ دین‌داران مطرح می‌کنیم، ناسازگاری وجود ندارد.

اگر شرایط و فضای یادشده با توجه به عوامل و امکانات جامعه، به زودی فراهم نمی‌شود، برنامه‌ریزان باید تلاش کنند شرایطی را فراهم آورند تا حفظ گوهر عفاف و صدف حجاب برای عموم افراد جامعه، پرهزینه و کم‌فایده تلقی نشود. برای مثال، اگر کسی حجاب خویش را کاملاً رعایت کرد یا نوع و کیفیت برتر حجاب (چادر) را برگزید، در برخوردها و مناسبات اجتماعی خویش، با نوعی نگاه منفی و کم‌اهمیت روبه‌رو نگردد، آن‌گونه که متأسفانه در برخی از موارد، امروزه این نوع نگاه در برخوردها و مناسبات اجتماعی به چشم می‌خورد، بلکه غم‌بارتر این‌که در برخی فیلم‌های تلویزیونی، به شکل مرموزی وجود دارد. استمرار این نوع برنامه‌ها، ذهنیت جدیدی را برای افراد جامعه پدید می‌آورد و این دغدغه را به صورت جدی برای افراد وفادار به حجاب مطرح می‌کند: «ما که حجاب خویش را رعایت کردیم، به چه برتری و فضیلتی رسیدیم» که این، زنگ خطری برای فرهنگ دینی است.^{۱۰}

زمینه‌های مطالعه در تدوین برنامه جامع و نظام مند

برای تدوین برنامه جامع و نظام مند از یک سو، باید اهداف اسلام در زمینه عفاف و حجاب به صورت کارشناسانه و دقیق شناخته شود و از سوی دیگر، عوامل به وجودآورنده یا تشدیدکننده بدحجابی به صورت کارشناسانه شناسایی گردد تا بتوان به تدوین برنامه‌ای جامع، نظام مند و کارآدست یافت. از این رو، لازم است تا اندازه‌ای این دو عامل توضیح داده شود:

یک- شناسایی اهداف اسلام در زمینه حجاب و عفاف و ارتباط آن با اهداف

اسلام در دیگر حوزه‌های زندگی انسان

اولین مسئله نیازمند بررسی این است که هدف اسلام در زمینه عفاف و

۱۰. به گمان نگارنده، گذر کردن این پرسش در ذهن و اظهار شوخی گونه آن به زبان نشان دهنده آن است که فضای موردنظر در پایین‌ترین سطح مطلوب آن هم فراهم نشده و نظام اسلامی در انجام این وظیفه خود موفق نبوده است.

حجاب چیست: مصونیت اجتماعی؛ تربیت اخلاقی؛ تحکیم پایه‌ها و بنیان‌های زندگی مشترک خانوادگی؛ تأمین آرامش روانی؛ تکریم زن و پرهیز از فرو افتادن وی در ورطه ابتذال یا این که اهداف دیگری مطرح است؟ آیا اساساً اسلام در زمینه حجاب و عفاف، اهداف مختلفی را دنبال می‌کند یا هدف واحدی دارد؟ اگر اهداف متعددی را دنبال می‌کند، چه نسبت و رابطه‌ای میان این اهداف برقرار است؟ آیا این اهداف به صورت طولی است، به گونه‌ای که یک هدف در خدمت هدف دیگر قرار داشته باشد یا هر یک از این اهداف به صورت مستقل و در عرض هم قرار دارد و به هر یک به عنوان هدف و مطلوبی مستقل و نهایی نگاه می‌شود یا اینکه هر یک از اهداف در عین استقلال، با هم در رابطه‌ای تنگاتنگ و در هم تنیده قرار دارند، به گونه‌ای که نمی‌توان هر یک را بدون ملاحظه دیگری در نظر گرفت؟

اهداف اسلام در زمینه پوشش، حجاب و عفاف با اهداف اسلام در دیگر زمینه‌ها اعم از فردی و اجتماعی چه ارتباطی دارد؟ از نظر فردی، اهداف اسلام حجاب و پوشش با خودسازی انسان و تربیت شخصیتی و اخلاقی وی چه ارتباطی دارد؟ پوشش و حجاب در تقرب انسان به سوی خداوند متعال چه نقشی دارد؟ هم چنین برعکس، دیگر احکام اسلام از جمله احکام عبادی (به ویژه نماز) در جلوگیری از بدحجابی و کم عفتی چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟

از نظر اجتماعی، پوشش با اهداف اسلام در زمینه اقتصاد، سیاست، خانواده و... چه ارتباطی دارد؟ آیا اسلام در تحریم بی بندوباری این نکته را در نظر گرفته است که بی بندوباری در این زمینه به ضعف نیروهای اقتصادی و خلاق جامعه می‌انجامد یا به روابط سالم اقتصادی در این زمینه ضربه می‌زند؟ هم چنین در زمینه سیاست، خانواده و مانند آن، پرسش‌های گوناگونی مطرح می‌شود.

واقعیت این است که تحقیق عمیق و جامعی در این زمینه صورت نگرفته^{۱۱} و پاسخ روشن و قاطعی درباره امثال این پرسش‌ها داده نشده است. پس بررسی کارشناسی و عمیق در این زمینه، ضروری به نظر می‌رسد.

دو- شناسایی عوامل پدیدآورنده، تشدیدکننده و خنثی کننده

بدیهی است هر ناهنجاری در رفتار فرد و جامعه معلول یک سری عوامل پدیدآورنده و تشدیدکننده است و طبیعی است که بدون شناخت دقیق و عمیق عوامل به وجودآورنده یا تشدیدکننده، با آن پدیده یا رفتار ناهنجار، برخورد هوشمندانه و عالمانه‌ای نمی‌توان داشت. بی‌تردید، شناخت عوامل ایجادکننده رفتار ناهنجار در فرد، دشوار و شناخت این عوامل درباره ناهنجاری‌های اجتماعی بسیار دشوارتر است؛ زیرا عوامل موثر بر جامعه، گونه‌گونی و پیچیدگی و در هم تنیدگی بیشتری دارند و چه بسا شرایط زمانی و محیطی، فرهنگی و قومی و... نیز تأثیر خاص خود را بر آن به جای می‌گذارند. پس به بررسی و کارشناسی دقیق‌تر و عالمانه‌تری نیاز دارد. در این راستا باید تلاش شود تا با کارشناسی‌ها و بررسی‌های همه‌جانبه (سیاسی، اقتصادی، تربیتی، روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و...)، عوامل گوناگون ناهنجاری‌شناسی و میزان نقش هر عامل تعیین شود. هم‌چنین لازم است نقش عوامل داخلی و عوامل قابل دست‌رسی و کنترل از عوامل خارجی، غیرقابل دست‌رسی و نیز عوامل غیر قابل کنترل مستقیم و عوامل قابل اثرگذار بیشتر و عوامل قابل اثرگذاری کم‌تر به خوبی شناسایی شود. هم‌چنین در نقطه مقابل نیز باید همه عوامل قابل رقابت و جای‌گزینی و عوامل خنثی‌کننده و اثرگذار بر عوامل

۱۱. برخی پژوهش‌ها و نگارش‌ها مانند «مسئله حجاب»، «نظام حقوق زن در اسلام»، «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» تحلیلی نو و عملی از حجاب، «حجاب از دیدگاه قرآن و سنت» حجاب در ادیان الهی، «فلسفه حجاب» و... در این زمینه نگاشته شده، ولی پاسخ‌گوی بسیاری از پرسش‌های جدی کنونی - ویژه در نگاهی جامع و نظام‌مند - نیست.

پدیدآورنده ناهنجاری‌های اجتماعی را به خوبی شناسایی و میزان تأثیر هر یک را به صورت دقیق و کارشناسانه تعیین کرد.

ب) بصیرت و آگاهی بخشی

یکی دیگر از وظایف نظام اسلامی در زمینه عفاف و حجاب، بالا بردن سطح آگاهی‌های مردم نسبت به سودمندی‌ها و آثار مثبت فردی و اجتماعی آن است. در آگاهی بخشی نباید به آگاهی دادن‌های سطحی بسنده کرد، بلکه باید آگاهی‌ها را نهادینه ساخت و توسعه داد تا به بصیرت تبدیل شود. به نظر می‌رسد آگاهی بخشی درست با استفاده از انواع روش‌ها و ابزارهای روزآمد می‌تواند نقش مؤثری در این زمینه داشته باشد و مفید واقع شود. افزون بر این، مبانی و آموزه‌های اسلامی نیز ما را به انجام این وظیفه راهنمایی می‌کند؛ زیرا خداوند متعال، انسان را موجودی آگاه و آزاد آفریده است و این ویژگی، وی را از دیگر موجودات، متمایز و ممتاز می‌گرداند. پس نخستین گام، برای برانگیختن موجود با شعور و دارای قدرت اختیار به سوی مطلوب، بالا بردن سطح بینش و آگاهی او نسبت به مطلوب است. اگر مطلوب ما این است که رعایت حجاب و عفاف در سطح جامعه، گسترده‌تر و فراگیرتر شود، باید از یک سو، آگاهی و بصیرت مردم جامعه را از سودمندی‌ها و آثار مثبت حجاب و عفاف بیشتر کنیم و از سوی دیگر، زیان‌ها و پی‌آمدهای ناگوار بی‌بندوباری و کم‌عفتی را به صورت ملموس و روشن به آنان نشان دهیم تا آنان هم با آگاهی و آزادی، حجاب و عفاف را انتخاب کنند و از بی‌عفتی و بی‌حجابی پرهیزند. آن‌گاه با گزینش آگاهانه و آزادانه، در جهت رشد و تعالی شخصیت انسانی خویش گام بردارند. روشن است هر چه عمل با آگاهی و آزادی بیشتری صورت گیرد، ارزش آن بیشتر است و در رشد و تعالی شخصیت انسان اثرگذارتر خواهد بود.

سوگمندان باید گفت این آگاهی بخشی در حد مطلوبی صورت نگرفته و

از روش های جذاب و کارآمد در این زمینه استفاده نشده است. به همین دلیل، بسیاری از زوایای پنهان و آثار و فلسفه احکام اسلامی به روشنی تبیین نشده است، به گونه ای که حضرت امام خمینی (ره)، تبیین و درک نشدن فلسفه واقعی بسیاری از احکام اسلامی را بزرگ ترین درد جوامع اسلامی می داند.^{۱۲}

افزون بر این، انسان امروزی، انسانی است که از یک سو، میزان آگاهی های وی بیشتر شده است و با انسان های قرن های پیشین قابل مقایسه نیست. از سوی دیگر، فرهنگ ترویج شده از سوی رسانه های جهانی بر وی اثر گذاشته و به صورت پنهان و پیدا، این انتظار را - هر چند به صورت کم رنگ - در وی پدید آورده است که برای عمل کردن به هر دستور یا قانونی، فلسفه و آثار مطلوب آن را درک و با توجه به درک و تصمیم خویش بدان عمل کند. از این رو، داشتن این انتظار از انسان دین دار امروز که هم چون نیاکان و نسل های پیشین خود، بدون هر گونه آگاهی از سودمندی ها و آثار مثبت احکام و دستورهای دینی، فوری بدان عمل کند، انتظاری نامتناسب با شرایط امروزی جامعه است. پس یکی از شرایط و مقتضیات امروز جوامع اسلامی - به ویژه با توجه به تهاجم فرهنگی که از سوی جوامع بیگانه و دولت های غیرمسلمان با استفاده از پیشرفته ترین ابزارها و روش های تبلیغاتی صورت می گیرد - تبیین فلسفه و آثار مثبت احکام اسلامی است. باید اعتراف کرد که نهادهای فرهنگی کشور وظیفه خویش را در این زمینه به خوبی به انجام نرسانیده اند و این وظیفه آنان است که با تبیین عقلانی و حکیمانه آثار مثبت احکام اسلامی، آن را متناسب با سطح فهم اقشار گوناگون جامعه بیان کنند. چه بسا در مواردی، فلسفه و آثار مثبت احکام، به اقامه دلیل و استدلال نیاز دارد و ذهن پرسش گر و

۱۲. نک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۷۶. ایشان در درس خارج حکومت اسلامی در سفارش هایی که به شاگردان خویش برای استقرار نظام اسلامی بیان می کرد، چنین می فرمود: «شما قوانین اسلام و آثار و فواید آن را بنویسید و نشر کنید» (ولایت فقیه، ص ۲۱۲).

کاوش گر برخی افراد را باید نسبت به فلسفه و آثار مثبت برخی از احکام قانع کرد. چه بسا ضروری است شبهه‌های گروهی دیگر را به صورت عالمانه و مستدل پاسخ گفت. پس نهادهای فرهنگی جامعه وظیفه دارند با آگاهی بخشی در زمینه احکام اسلامی، آن را برای همه گروه‌های فکری و سنی جامعه به روشی تبیین کنند و با استدلال عقلانی و فراخوانی حکیمانه و پسندیده، فکر و دل آنان را به اجرای احکام اسلام متمایل سازند. به ویژه در این زمینه باید با استفاده از روش‌های هنری و تبلیغی و با زبان داستان، فیلم، نمایش نامه و سرود مانند آن، از یک سو، آثار مثبت عمل کردن به دستورهای اسلامی را به زیبایی و هنرمندی به تصویر کشید و از سوی دیگر، باید آثار منفی ترک عمل نکردن به دستورهای اسلامی را بیان کرد.

ج) دعوت تشویق گرانه و هنرمندانه

در مرحله پیشین، بر یکی از مهم‌ترین وظایف دولت که بالا بردن سطح بیش و بصیرت انسان‌ها است، انگشت نهادیم. بیان کردیم که این شیوه، اصلی‌ترین و طبیعی‌ترین راه برای برانگیختن انسان به سوی مطلوب است؛ زیرا بر بعد عقلانی وی که برترین بعد و ساحت انسان است، تکیه دارد. با این حال، انسان، موجودی تک ساحتی و منحصر به بعد عقلانی نیست، بلکه بعد احساس و عاطفه یکی از ابعاد مهم وجود انسان است. پس همان‌گونه که ارتقای سطح بیش و تقویت بعد عقلانی انسانی در انگیزش وی مؤثر است، جلب گرایش، احساس و عاطفه وی نیز نقش مهمی در برانگیختن وی دارد. حتی می‌توان گفت در بسیاری از انسان‌ها، این بعد در زندگی آنان اثرگذارتر است. از این رو، با استفاده از روش‌های هنرمندانه و تبلیغی می‌توان در ذهن بیشتر مردم نفوذ کرد تا روش‌های همراه با منطق و استدلال. چه بسا انسان‌هایی که از نظر عقلی و منطقی نسبت به مفید و حتی ضروری بودن کاری قانع می‌شوند، ولی چون دل و احساس آنان با آن کار همراه نیست، آن را انجام

نمی دهند. در مقابل انسان هایی هم هستند که کاری را صرفاً به دلیل خواسته احساس و دل خویش انجام می دهند، گرچه عقل آنان در این زمینه قانع نشده یا حتی احیاناً دلیل های عقلی برخلاف آن وجود داشته باشد. از این روست که باید دل مردم را نرم و نسبت به احکام و دستورهای دینی جلب کرد. تشویق و استفاده از هنرهای مختلف در این زمینه نقش اساسی دارد، همان گونه که تبلیغ عملی می تواند نقش بی بدیلی داشته باشد.

د) پند دل سوزانه و هنرمندانه

انسان همان گونه که بعد عقلانی دارد که در بسیاری از تصمیم گیری های وی مؤثر است، بعد احساسی و عاطفی هم دارد که مهم ترین عامل اثرگذار در زندگی بسیاری از انسان هاست. در آیین آسمانی اسلام، به موازات دعوت و تبلیغ حکیمانه، به پند هنرمندانه و تذکر دل سوزانه توجه شده است. اسلام، دشمن عمل گناه و دوستدار شخص گناه کار است. از این رو، تلاش می کند با شفقت و مهربانی، گناه کار را در عین آلودگی به گناه، از ورطه گناه نجات دهد. قرآن کریم، خداوند را دوستدار توبه کنندگان می شمارد. ۱۳ در روایات آمده است که خداوند، دوستدار گناه کار است و می خواهد میان گناه کار و گناه، جدایی افتد. به همین دلیل، در روایت ها، پی آمدهای مثبت دست کشیدن از گناه برجسته شده است. برای نمونه در روایتی آمده است:

إذا تاب العبد المؤمن توبة نصوحاً أحبه الله و فستر عليه في الدنيا و

الآخرة؛ هنگامی که بنده مؤمن توبه خالص می کند، خداوند وی

را دوست می دارد و گناه وی را در دنیا و آخرت می پوشاند. ۱۴

۱۳. «ان الله يحب التوابين» (بقره، ۲۲۲).

۱۴. نک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۵۵۵. هم چنین

پیامبر گرامی اسلام در روایتی می فرماید: «ان الله يحب العبد و يبغض عمله»

دانش‌ورزان فقه و اخلاق بر اساس همین آموزه‌های وحیانی سفارش‌هایی را درباره شیوه پنددهی بیان داشته‌اند. برای نمونه، امام خمینی (ره) چنین سفارش می‌کند:

شایسته است. آمر به معروف و ناهی از منکر... هم چون طیب مشفق مداوا اگر و پدر دل‌سوز متوجه به مصلحت گناه کار باشد و انکار وی از روی لطف و رحمت بر گناه کار به طور خاص و بر عموم مردم به طور عام باشد. ۱۵

واقعیت این است که این نوع نگاه به گناه کار به طور عام و بدحجاب به صورت خاص در میان دین‌داران و پنددهندگان ما ضعیف است، تا جایی آن را می‌توان به عنوان یک آسیب برای فرهنگ دین‌داران به شمار آورد؛ زیرا میان فرهنگ اصیل دینی (فرهنگ شماره ۱) و فرهنگ رایج و نهادینه شده در میان بسیاری از دین‌داران (فرهنگ شماره ۲) فاصله عمیقی به چشم می‌خورد.

نگاهی که فرهنگ اصیل دینی به گناه کار دارد، نه تنها تقابل میان وی و پنددهندگان را به شدت کاهش می‌دهد، بلکه در برخی موارد، به صفر می‌رساند. حتی از نظر روانی سبب می‌شود که احساس اعتماد به پنددهنده در گناه کار تقویت شود و به تدریج، با وی هم سو و هم جهت گردد. این نوع نگاه از یک سو سبب می‌شود که گناه کار، خود را محبوب پنددهنده بیابد و احساس محبوبیت، راهی را به سوی اعتماد به وی باز می‌کند. از سوی دیگر سبب می‌گردد وی نزد پنددهنده نه تنها احساس حقارت نکند، بلکه احساس شخصیت داشته باشد. احساس شخصیت، زمینه بسیار مناسبی را فراهم

> (نک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۶۰۱ و ج ۴۶، ص ۲۳۴ و ج ۶۸، ص ۳۶۷؛ نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۵۴، المعجم المفهرس الالفاظ نهج البلاغه، ص ۵۳ بند ۹). مراد از بغض عمل گناه است آن گونه که در پاره‌ای دیگر از روایات آمده است (نک نهج البلاغه عبده، ص ۳۳۱).

۱۵. نک: تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۸۱، مسئله ۱۴.

می‌کند تا وی به مسیر صحیح رهنمون شود. اهتمام به این مرحله هم چون مرحله پیشین باید جدی باشد؛ زیرا از یک سو، نقش اساسی و اصلاح‌گرانه دارد و از سوی دیگر، نگاه نادرست و کاربرد نامناسب آن نه تنها نتایج مطلوب به بار نمی‌آورد، بلکه نتیجه معکوس دارد. هم‌چنین تا این مرحله سپری نشود، اتمام حجت صورت نمی‌گیرد و نوبت به اقدام قانونی نمی‌رسد.

ه) نظارت عمومی

یکی دیگر از وظایف نظام اسلامی، «نهادینه کردن نظارت عمومی» است. نظارت عمومی در اسلام به عنوان یکی از اصول مهم و مقدس مطرح شده است و همان‌گونه که آن را وظیفه مردم دانسته‌اند، وظیفه دولت هم شمرده‌اند. به نظر می‌رسد دولت نه تنها وظیفه دارد که خود به این اصل مهم عمل کند، بلکه باید مقدماتی را فراهم آورد که این مهم در جامعه نهادینه شود و به صورت یک سنت و سیره عمومی درآید تا سلامت و سعادت جامعه تضمین شود. یکی از کارکردهای مهم وظیفه مقدس امر به معروف و نهی از منکر در اسلام همین نظارت عمومی است که آیات و روایات متعددی به تبیین نقش و جایگاه آن در سلامت جامعه و حفظ اهداف دین و پاس‌داری از احکام شریعت پرداخته است. حتی از برخی آیات و روایات نیز استفاده می‌شود که افزون بر وظیفه عمومی، به عنوان نهادی اجتماعی و سیاسی مطرح است.^{۱۶}

۱۶. نظیر آیه شریفه «و لکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» (آل عمران، ۱۰۴). این آیه برخلاف دیگر آیات که همگی را به امر به معروف و نهی از منکر فرامی‌خواند که ظاهر آن، تکلیف انفرادی هر یک از مکلفان است، این آیه، مردم را به طور مستقیم، به امر به معروف و نهی از منکر مکلف نساخته، بلکه از آن‌ها خواسته است گروهی را

در این بخش، پنج وظیفه دولت را درباره برخورد با پدیده بدحجابی و کم‌عفتی مطرح کردیم.^{۱۷} به گمان نگارنده، این‌ها وظایف اصلی دولت است و اگر دولت این وظایف را به خوبی و با استفاده از همه ظرفیت‌ها و امکانات به انجام رساند، دیگر موضوعی برای برخورد حقوقی و قانونی باقی نمی‌ماند.

۲. اختیارات ویژه و استثنایی نظام اسلامی

مراد از اختیارات ویژه و استثنایی، مواردی است که شارع بر خلاف قاعده، برای شرایط خاصی وضع کرده است. در این بخش، به بررسی این پرسش می‌پردازیم که آیا از نظر فقهی، این حق برای دولت ثابت است که از راه توسل به قانون و قوه الزام‌کننده، با کسانی که مقدار واجب حجاب را رعایت نمی‌کنند، برخورد کند یا چنین حقی از نظر فقهی برای دولت در هیچ شرایطی ثابت نیست.

پاسخ به این پرسش در گرو بررسی ادله‌ای است که در این زمینه ارائه شده

> سامان دهند که آنان وظیفه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را به انجام رسانند و معنای این نوع خواستن این است که نهادی اجتماعی یا سیاسی برای انجام این مهم تشکیل شود.

۱۷. وظایف پنج‌گانه یاد شده برای دولت چندان به بحث و استدلال نیاز ندارد، بلکه بیشتر به تبیین و توجیه در مقام نظر و توجه و غفلت نورزیدن در مقام عمل و برنامه‌ریزی نیاز دارد. پس از طرح و بررسی ادله آن در این بخش به صورت جداگانه خودداری می‌کنیم خوانندگان را به دلیل پنجم، ششم و هفتم که در بخش دوم نوشتار می‌آید، ارجاع می‌دهیم. این سه دلیل به صورت مستقیم، وظایف یاد شده در این بخش را ثابت می‌کند. به علاوه می‌توان از برخی ادله دیگر هم به طریق اولویت استفاده کرد، بدین بیان که وقتی دولت حق دارد برای کسی که حجاب شرعی را رعایت نمی‌کند، مجازات تعیین کند، به طریق اولی می‌تواند به وی تذکر دهد یا وی را به رعایت آن دعوت کند. از این رو، برای اجتناب از تفصیل به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

اولین و مهم‌ترین گزینه در برخورد با پدیده کم‌عفتی و بدحجابی، گزینه فرهنگی و تبلیغی است و این راه‌حلی اساسی و ریشه‌ای است. وظیفه نخستین و اصلی نظام اسلامی نیز اهتمام فراوان بر عملی شدن آن است. نظام اسلامی وظیفه دارد که ابتدا همه ظرفیت‌ها و امکانات جامعه اسلامی را در این زمینه شناسایی کند. سپس با هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی صحیح و حساب‌شده، با این معضل اجتماعی برخوردی فرهنگی داشته باشد.

است یا می‌توان ارائه داد، ولی پیش از آن، برای روشن شدن محل بحث، باید نکته‌هایی را یادآور شویم:

۱. گاهی پرسش از وظیفه دولت است بدین معنا که در برخورد با پدیده بدحجابی، دولت وظیفه دارد از شیوه برخورد قانونی و قضایی استفاده کند و گاهی پرسش از حق و اختیار دولت در استفاده از این شیوه است. آنچه محل بحث ما در این بخش است، فرض دوم است.

۲. ممکن است شخصی به حق دولت به صورت موجب کلیه و غیر مشروط به شرایط خاص، معتقد باشد و ممکن است دیگری به حق دولت به صورت موجب جزئی و در شرایط خاص اعتقاد داشته باشد. به نظر ما، حق دولت به صورت موجب کلیه قابل اثبات نیست و آنچه از ادله استفاده می‌شود، این است که پس از سپری شدن مراحل و ظهور شرایط خاص، این حق برای دولت ثابت می‌گردد.

۳. نکته موردنظر در این بخش، بررسی حکم مسئله به عنوان اولی است، ولی در صورتی که بدحجابی سبب عروض عنوان ثانوی شود، از قلمرو بحث ما خارج است.

۴. ممکن است استفاده از شیوه حقوقی و قضایی در برخی شرایط، مفاسد و بی‌آمدهای منفی بزرگ‌تری را به همراه داشته باشد، به گونه‌ای که بر مصلحت اجرای این حکم غلبه کند. در چنین شرایطی، به مقتضای قاعده اهم و مهم، تا زمانی که چنین شرایطی وجود دارد، حکم اجرا نمی‌شود. این مورد هم از بحث ما خارج است؛ زیرا تشخیص بی‌آمدها و سنجش مصالح و مفاسد در مقام اجرا بحث دیگری است و ضابطه‌های دیگری هم دارد. تعیین ضابطه‌های آن نیز بحثی اصولی است و تشخیص اهم از مهم در تکالیف فردی بر عهده شخص مکلف بود و در احکام اجتماعی بر عهده ولی امر و مراجع و نهادهای قانونی است.

اینک پس از روشن شدن محل بحث، ادله‌ای را که برای این مطلب ارائه شده یا می‌توان اقامه کرد، بررسی می‌کنیم.

ادله اختیارات نظام اسلامی در زمینه جلوگیری از بدحجابی

دلیل اول - اجماع فقیهان قمی بر لزوم حجاب

برخی فقیهان بر مسئله جواز تعزیر بر ترک هر واجب یا فعل حرام، ادعای اجماع^{۱۸} یا نفی خلاف کرده‌اند،^{۱۹} ولی نمی‌توان ادعای اجماع را دلیل قابل اعتمادی بر این مسئله دانست؛ زیرا:

۱. این مسئله در سخنان فقیهان پیش از فقه تفریعی به ندرت مطرح بوده^{۲۰} و بیشتر در سخنان فقیهان در دوران فقه تفریعی مطرح شده است.^{۲۱} بنا بر

۱۸. برای نمونه نک: سید محمد شیرازی، الفقه (کتاب الحدود و التعزیرات)، ج ۸۷، ص ۴۱۴.

۱۹. نک: محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۴۸؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲۰. برای نمونه نک: ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، صص ۴۱۵ و ۴۱۶.

۲۱. برای نمونه نک: شیخ طوسی، المبسوط، ج ۶۹؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۹۴۸.

دیدگاه مختار و مشهور در میان متأخران، اجماع یا شهرتی معتبر است که پیش از تدوین فقه تفریعی (پیش از نگارش مبسوط به دست شیخ طوسی) وجود داشته باشد، نه پس از آن.

۲. شرط دیگر اعتبار اجماع یا شهرت این است که مدرکی در مسئله وجود نداشته باشد؛ زیرا در صورت وجود دلیل و مدرکی در مسئله، احتمال استناد فقیهان به آن مدرک و دلیل داده می‌شود و «اجماع مدرکی یا محتمل المدرک بما انه اجماع»، اعتباری ندارد، بلکه باید آن دلیل و مدرکی را که مستند فقیهان قرار گرفته است، ارزیابی کرد. اگر دلیل، تمام بود که خود آن دلیل، مستند حکم خواهد بود و گرنه بزهیچ یک از اجماع و مدرک نمی‌توان اعتماد کرد. چون در این مسئله ادله و مدارکی وجود دارد که احتمال استناد اجماع کنندگان به آنان داده می‌شود، اجماع تعبیدی کاشف از رأی معصوم وجود ندارد.

دلیل دوم - سیره معصوم^{۲۲}

در شریعت، برای تخلف از برخی واجبات و محرمات، حد تعیین شده، ولی برای بسیاری از آن‌ها کیفر خاصی تعیین نشده است. با این حال، دیده شده است که معصوم، برخی از متخلفان را در این زمینه کیفر داده است. این امر نشان می‌دهد که اصل مجازات کردن متخلف هنگام تخلف از واجب و حرام، امری جایز و مشروع است؛ زیرا معصوم، مرتکب امر غیر مشروع نمی‌شود.^{۲۳} ممکن است در این دلیل اشکال شود که گناهایی که معصوم برای آن‌ها فرد یا افرادی را مجازات کرده، گناهان معدودی است و فعل معصوم نشان می‌دهد که کیفر دادن بر این گناهان خاص، جایز است، ولی ثابت نمی‌کند که می‌توان

۲۲: تا آن‌جا نگارنده در سخن فقیهان جست‌وجو کرده، سیره معصوم در کلام فقیهان تقریر شده است و نگارنده به کلام فقیهی که به سیره عقلاً تمسک کرده باشد، دست نیافته است.

۲۳. نک: مبانی تکملة المنهاج، ص ۳۳۷.

برای دیگر گناهان هم کیفر تعیین کرد. به تعبیر دیگر، تسری از کیفر یک گناه به کیفر گناه دیگر، نوعی قیاس ممنوع در میان امامیه است. افزون بر آن، فعل، زبان ندارد و معلوم نیست معصوم به چه ملاحظه‌ای این کار را انجام داده است. بنابراین، دلیل اخص از مدعا خواهد بود.

در پاسخ اشکال اول باید گفت گاهی می‌خواهیم اصل جواز را در حوزه احکام جزایی غیر منصوص ثابت کنیم. بی‌تردید، فعل معصوم اگر در یک مورد ثابت شد، باید گفت در دیگر موارد هم ثابت می‌شود؛ زیرا احتمال فرق میان موارد گفته شده در روایات و دیگر موارد داده نمی‌شود. قیاس ممنوع نیز شامل مواردی نمی‌شود که با امثال الغای خصوصیت یا تنقیح مناط به ملاک حکم دست می‌یابیم، همان‌گونه که در محل خود بحث شده است؛ زیرا یا مستند به ظهور است یا به عدم فرق، قطع و اطمینان وجود دارد.^{۲۴}

گاهی نیز می‌خواهیم نوع یا مقدار کیفری را که معصوم در یک مورد تعیین کرده است، برای مورد دیگر ثابت کنیم. در این صورت، نمی‌توان به عدم فرق میان موارد یاد شده در روایات و دیگر موارد، قطع حاصل کرد. افزون بر این، چون موارد یاد شده در حوزه‌ای است که شارع حد خاصی تعیین نکرده است، اصلاً فعل معصوم از باب تبلیغ حکم الهی نیست تا گفته شود تعمیم آن از موردی به مورد دیگر قیاسی باشد، بلکه از مواردی است که به امام به عنوان حاکم واگذار شده است.

در پاسخ اشکال دوم هم می‌گوییم فعل از آن جهت که فعل است، بر حکم خاصی نظیر وجوب یا حرمت دلالت ندارد، ولی بر اصل جواز به معنای عام دلالت می‌کند؛^{۲۵} چون در علم کلام ثابت شده است که حوزه عصمت گسترده

۲۴. برای اطلاع بیشتر از موارد تعدی نک: سعید ضیائی فر، «جایگاه عقل در اجتهاد»، مجله نقد و نظر، ش ۳۱ و ۳۲، صص ۴۳۷ و ۴۳۸.

۲۵. همان‌طور که در اصول فقه ثابت شده است. برای نمونه نک: محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۲ به بعد.

است و معصوم نه تنها در مقام تبلیغ احکام، بلکه در مقام عمل به آن‌ها نیز معصوم است.^{۲۶} پس به طور طبیعی، جواز این فعل به معنای عام ثابت می‌شود.

دلیل سوم - اهتمام اسلام به حفظ نظام اجتماعی

اسلام به نظام اجتماعی اهتمام شدید نشان داده است، به گونه‌ای که در برخی موارد، از اجرای احکام خویش به دلیل اختلال در نظام اجتماعی دست کشیده است. در روایات هم توجه به مسئله اختلال نظام اجتماعی مشهود است. فقیهان هم در فقه بدان استناد کرده‌اند. پس اگر کاری به اختلال نظام اجتماعی بیانجامد، آن را حرام، بلکه سزاوار کیفر دانسته‌اند. بنابراین، اگر عمل مباحی مایه اختلال نظام اجتماعی شود، می‌توان برای آن کیفر قرار داد. در نتیجه، تعیین مجازات برای گناهی که موجب اختلال نظام می‌شود، به طریق اولی جایز خواهد بود.^{۲۷} در این صورت، برای بدحجابی در شرایطی که موجب اختلال نظام اجتماعی می‌شود، می‌توان مجازات تعیین کرد.

با این حال، این دلیل، اخص از مدعاست و تنها جواز تعیین مجازات برای گناهان در شرایطی خاص را در جایی که به اختلال نظام بیانجامد - ثابت می‌کند، ولی مدعا این است که بدحجابی حتی اگر سبب عروض ثانوی اختلال نظام هم نشود، می‌توان برای آن مجازات تعیین کرد. پس اخص از مدعا خواهد بود.

دلیل چهارم - اهتمام اسلام به تحقق اهداف و اجرای احکام آن

شارع مقدس و بنیان‌گذار اسلام همان‌گونه که به ابلاغ اهداف و احکام خویش اهتمام ورزیده، به تحقق اهداف و اجرای احکام خویش اهتمام شدید

۲۶. برای نمونه نک: سعید ضیائی فر، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۴۱۱ به بعد.

۲۷. این دلیل به صورت سر بسته در کلام آیت الله خوئی آمده است. نک: مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۳۳۷.

داشته است. پس همان گونه که نهاد امامت را عهده دار تفسیر و تبیین دین قرار داده، همین نهاد را مسئول تحقق اهداف و اجرای احکامش تعیین کرده و بر آن تأکید فراوان داشته است.^{۲۸} افزون بر این، جعل نهادهایی چون نهاد حکومت، امر به معروف و نهی از منکر و حسبه، به روشنی، گویای اهتمام اسلام به اجرای احکامش است. لازمه این اهتمام شدید، جواز تعیین مجازات برای مخالفت علنی است، همان گونه که در شریعت برای گناهان علنی فراوانی نظیر روزه خواری، شراب خواری و...، مجازات تعیین شده است.

دلیل پنجم - قاعده لطف

«قاعده لطف» یکی از قواعد کلامی مذهب امامیه قاعده لطف است.^{۳۰} بر اساس این قاعده، همان گونه که مقتضای لطف، رحمت و خیرخواهی خداوند، بیان دستورها و احکام الهی با بعثت پیامبران و نصب امامان است،^{۲۸} خداوند متعال آن قدر بر مسئله امامت اهتمام ورزیده است که می فرماید: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما یلفت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین». (مائده، ۶۷) و در روایات معتبر آمده است: «بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولایه لم یناد بشی کما نودی بالولایه» (محمد کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۱؛ محمد صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۸، ص ۶۰. در روایت رضوی نیز آمده است: «الامامة زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین ان الامامة اس الاسلام الثانی» شیخ صدوق، الامالی، ص ۷۷۵؛ همو، کمال الدین، ص ۶۷۷؛ همو، معانی الاخبار، ص ۹۷. برای اطلاع از دیگر ادله ای که اهتمام اسلام را به اجرای احکام نشان می دهد، نک: جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۵۴۹ به بعد.

۲۹. برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۹ به بعد و سیف الله صرامی، حسبه یک نهاد حکومتی، به ویژه ص ۸۵ به بعد.

۳۰. نک: جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۲۴۳ به بعد.

مقتضای لطف الهی، زمینه سازی برای انجام واجبات و ترک محرمات است.^{۳۱} براساس این قاعده، بر دولت اسلامی لازم است که با تدبیر حکیمانه و برنامه ریزی سنجیده، به بستر سازی و ایجاد شرایط لازم برای عمل به این دستور الهی و هنجار اخلاقی پردازد. همان گونه که مقتضای این لطف، دعوت به حجاب و عفاف و حتی پیش گیری از تظاهر به بدحجابی است، دولت به مقتضای قاعده لطف می تواند برای جلوگیری از بدحجابی و بی عفتی، قوانینی، وضع و برای تخلف آن مجازات تعیین کند تا بدین وسیله مردم را به طاعت، نزدیک و از معصیت دور سازد.

روشن است که این دلیل مبتنی بر لزوم آخرین مرتبه لطف است. برخی لطف را در حد بیان احکام و دستورهای الهی لازم دانسته اند و برخی فراتر از آن، لطف را در حد زمینه سازی برای انجام دستورهای الهی، لازم شمرده و برخی فراتر از آن، لطف را در حد جعل احکام کیفری هم لازم دانسته اند و این دلیل مبتنی بر لزوم لطف در مرتبه اخیر است. به نظر نگارنده، دلیل لطف این توان را دارد که حد اخیر را هم ثابت کند، گرچه میان مراتب لطف از نظر عقلی ترتیب وجود دارد. برای نمونه، تا لطف به شکل زمینه سازی فرهنگی، کارآیی دارد، نوبت به لطف در حد جعل کیفر نمی رسد.

دلیل ششم - فلسفه وجودی حکومت دینی

فلسفه حکومت در جوامع عرفی صرفاً برقراری نظم اجتماعی است،^{۳۲}

۳۱. نک: همان، صص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۳۲. برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳۲. دانشوران مسلمان نیز این فلسفه وجودی را مطرح کرده اند. برای نمونه نک: علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۸۸؛ ابوالحسن اشعری، مقالات ص ۲۷، الاسد مبین، ص ۱۲۸؛ محمد مهدی شمس الدین، نظام الحکم و الادارة فی الاسلام، ص ۳۹. برخی از دانشوران مسلمان در شرح کلام امیر المؤمنین علی(ع) «لابد للناس من امیر بر او فاجر»، این مطلب را توضیح داده اند. (برای نمونه نک: ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۰۸؛ ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۰۳).

ولی در تفکر اسلامی، حکومت افزون بر استقرار نظم، فلسفه دیگری هم دارد و آن، بسترسازی و فراهم ساختن شرایط برای تحقق اهداف و ارزش‌ها و اجرای احکام دینی است. قرآن کریم نیز اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر را از آثار و برکات طبیعی قدرت پیدا کردن مؤمنان - که در دست گرفتن حکومت یکی از مصداق‌های آن است - ذکر می‌کند. ۳۳ پیامبر گرامی اسلام، برخی اهداف حکومت اسلامی را در سفارش‌های خود به والیان و کارگزاران حکومت بیان می‌کند. ۳۴ امیرمؤمنان علی (ع) نیز یکی از اهداف به دست گرفتن قدرت را اجرای آموزه‌های دین و برپایی حدود الهی برمی‌شمارد. ۳۵

بنابراین، مقتضای فلسفه وجودی حکومت دینی، اجرای اهداف و احکام دینی است؛ زیرا فلسفه وجودی همان علت غایی است که وجود و عدم حکم بدان وابسته است. لازمه این فلسفه وجودی هم فرهنگ‌سازی و تثبیت هنجارهای

۳۳. «الذین ان مکتانهم فی الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور». (حج، ۴۱).

۳۴. برای نمونه نک: علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۱۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۲۶؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۹.

۳۵. «اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منّا منافسة فی سلطان و لا التماس شی من فضول الحطام لکن لئرد المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک فیامن المظلومون من عبادک و تقام المعطلة من حدودک». (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱، بند ۳ و ۴). هم چنین در جای دیگر از وی چنین نقل شده است: «اللهم انک تعلم انی لم ارد الامرة، و لا علو الملك و الرياسة؛ و انما اردت القيام بحدودک و الاداء لشرعک و وضع الامور فی مواضعها و توفیر الحقوق علی اهلها و المضی علی منهاج نبیک؛ و ارشاد الضال الی انوار هدايتک». (ابن ابی الحدید معتزلی، همان، ج ۲۰، ص ۲۹۹) برای اطلاع بیشتر از اهداف حکومت از دیدگاه امیرالمؤمنان علی (ع) نک: لیبب بیضون، تصنیف نهج البلاغه، ص ۵۸۴ به بعد.

پسندیده در مرحله نخست است و هم ثبوت این حق برای دولت است که در مراحل بعدی، حق برخورد با توسل به قانون را داشته باشد. به تعبیر دیگر، این دلیل در مرحله نخست، وظیفه زمینه سازی فرهنگی را بر عهده دولت می گذارد و در صورتی که این گزینه پاسخ نداد، دولت را موظف می داند که به برخورد حقوقی و جزایی متوسل شود.

دلیل هفتم- روایات جعل کیفر برای هر گناهی

از برخی روایات چنین به دست می آید که خداوند برای تخلف از هر واجب یا حرامی، کیفر قرار داده است. برای نمونه، در روایت معتبری چنین آمده است:

ان الله تبارك و تعالی لم بدع شيئاً يحتاج اليه الامه الا انزله في كتابه و بينه لرسوله و جعل لكل شيء حداً و جعل عليه دليلاً يدل عليه و جعل على من تعدى ذلك الحد حداً.^{۳۶}

مفاد این روایت آن است که خداوند برای هر چیزی، ضابطه و چارچوبی قرار داده و برای هر کس که از آن چارچوب ها تجاوز کند، جزا و کیفری تعیین کرده است.^{۳۷}

تقریب استدلال به این روایت بدین قرار است: حجاب و پوشش یکی از چارچوب ها و مقررات و دستورات الزامی الهی است^{۳۸} و هر کس این واجب

۳۶. نک: الکافی، ج ۱، ص ۵۹، حدیث ۲؛ محمد حر عاملی، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۴۹۷.

۳۷. البته تمسک به این روایت وابسته به مبین بودن آن است، ولی در مقابل منکران لازم نیست مبین بودن روایت را اثبات کنند، بلکه اثبات اجمال روایت برای آنان کافی است. همان گونه که برخی ادعا کرده اند. (برای نمونه نک: علی کریمی جهرمی، الدر المنضود (تقریرات درس خارج فقه آیت الله گلپایگانی)، ج ۲، ص ۲۹۴؛ سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۹۸.

۳۸. همان گونه که از آیات قرآن نیز این معنا استفاده می شود، قرآن کریم در موارد بسیاری که حکمی الزامی را بیان می کند، پس از آن می افزاید: «تلك حدود الله» که برخی از آن ها چنین است:

را به صورت مقرر رعایت نکند، به مقتضای ذیل روایت «و جعل علی من تعدی ذلك الحد حداً» سزاوار عقوبت و کیفر است. هنگامی که کیفر الهی ثابت شد، به طور طبیعی، دولت حق دارد که آن را اجرا کند. ۳۹

ممکن است در این تقریب اشکال شود که در صورتی تام است که مراد از جعل کیفر برای هر امری، کیفر برای تخلف از هر واجب و حرامی باشد، در صورتی که چنین نیست. روشن شدن این مطلب بدین وابسته است که مراد از «کل شیء» در جمله «و جعل لکل شیء حداً» چیست؟ چند احتمال در این باره به نظر می رسد:

۱. مراد، همه افعال انسان باشد اعم از اینکه حکم الزامی داشته باشد یا حکم ترجیحی و حتی فاقد هر دو باشد. به یقین، این عموم مراد نیست؛ زیرا با جمله بعدی که آمده «و جعل لمن تعدی ذلك الحد حداً»، سازگار نیست. لازمه آن این است که بگوییم تخلف از حکم ترجیحی (چه مکروه که راجح الشرک است، چه مستحب که راجح الفعل است) نیز کیفر داشته باشد و این امری واضح الفساد است.
۲. مراد، همه افعال الزامی از جانب شریعت باشد، حال چه واجب که لازم الفعل است و چه حرام که لازم الشرک است. این احتمال هم پذیرفتنی نیست؛ زیرا در شریعت، تنها برای گناهان معدودی مثل زنا، لواط، سرقت و... حد تعیین شده است.

۳۹. حال یا بدین جهت که حاکم اسلامی قدر متیقن این وظیفه است، همان گونه که برخی فقیهان چنین تقریب کرده اند (برای نمونه نک: سید ابوالقاسم موسوی خوئی، مبانی تکلمة المنهاج، ج ۱، ص ۲۲۵) یا بدین جهت که حاکم مشروع اسلامی از سوی خداوند به منصب اجرای احکام الهی نصب گردیده است، همان گونه که برخی دیگر از فقیهان گفته اند (برای نمونه نک: احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۱۸۷ به بعد؛ سیدروح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ۶۱۹ به بعد).

پس از اینکه این دو احتمال باطل شد، تنها این احتمال صحیح به نظر می‌رسد که مراد از آن، خصوص گناهان موجب حد است. به علاوه قرینه خارجی هم این احتمال را تأیید می‌کند و آن این است که این جمله در ذیل روایت دیگری آمده است که شخص مرتکب گناه حدی شده بود.^{۴۰}

بنابراین، روایت برای عصیان همه احکام الزامی، کیفر تعیین نکرده است تا گفته شود یکی از احکام الزامی، حجاب است و دولت می‌تواند کسی را که با این دستور الهی مخالفت کند، کیفر دهد. در پاسخ باید گفت مراد از این روایت، خصوص گناهان حدآور نیست؛ زیرا در این موجب قضیه‌ای به شرط محمول می‌گردد و معنای روایت چنین خواهد بود که خداوند برای هر گناه موجب حدی، حد قرار داده است. بیان این مطلب از جانب عاقل، حکیمانه نیست. چگونه ممکن است امام معصوم که در حکمت و علم و دیگر کمالات فوق عقلاست، چنین مطلبی را بیان کند. علت اشتباه در تفسیر، خلط معنای عام لغوی با معنای خاص اصطلاحی است. حد در لغت و عرف عصر صدور روایات، به معنای عام بوده و یکی از کاربردهای آن، کیفرهای خاصی است که برای گناهان خاصی قرار داده شده است و مثل تازیانه برای زنا که به مرور زمان در فقه در این معنای خاص رایج و مصطلح شده است و اکنون کاربرد بدون قید و قرینه‌اش به همین معنای اصطلاحی و مضیقش منصرف است، ولی در عصر صدور روایت، معنای عام و موسعی داشته است. پس نمی‌توان گفت امام معنای اصطلاحی کنونی را اراده کرده است. حتی اگر هم شک داشته باشیم که مراد

۴۰. پیامبر از سعد می‌پرسد: «لو وجدت علی بطن امراتک رجلاً ما کنت تصنع به؟ فقلت کنت اضر به بالسیف. فقال یا سعد فکیف باریعة؟ فقال یا رسول الله بعد رأی عینی و علم الله بانه قد فعل فقال ای والله بعد رأی عینک و علم الله بانه قد فعل لان الله جعل لكل شیء جذاً و جعل لمن تعدی ذلك الحد حداً» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۷۶؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۴ لم)

امام، معنای عام لغوی است یا معنای خاص اصطلاحی، مقتضای اصل، عدم اراده معنای اصطلاحی است؛ چون یقین داریم حد در لغت و عرف عام، معنای موسعی داشته است که بعدها در فقه در معنای خاصی مصطلح شده است. نمی‌دانیم در عصر امام باقر (ع) به حد اصطلاح رسیده است تا در این روایت آن معنای خاص اراده شده باشد یا نه. مقتضای استصحاب، نرسیدن به حد اصطلاح است. بنابراین، نمی‌توان گفت مراد از آن، معنای خاص فقهی است.

افزون بر این، حتی اگر ادعا شود که «حد» در عصر صدور روایت - زمان امام باقر (ع) - نیز در معنای اصطلاحی فقهی به کار رفته است، در خود روایت، قراین روشنی هست که مراد از آن، معنای خاص فقهی نیست، بلکه معنای موسع لغوی مراد است و آن دو جمله است:

الف) جمله «ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً تحتاج الیه الامة الی یوم القیامه الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله». در این جمله، عمومیت به شکل حصر بیان شده است. پس از این عموم مؤکد می‌فرماید: «جعل لکل شیء، حداً... و جعل علی من تعدی ذلک الحد حداً» که باز «لکل شیء» بر عمومیت به شکل برجسته‌ای تأکید می‌کند. این قرینه روشنی است که مراد از حد در تمام این جمله‌ها، معنای اصطلاحی مضیق نیست؛ چون لازم می‌آید آن عمومی که چند بار بر آن تأکید شده است، به چند حد خاص حمل شود که این حملی - نظیر تخصیص اکثر - قبیح و مستهجن است.

ب) حد در جمله «جعل لمن تعدی ذلک الحد حداً»، دوبار تکرار شده است و نمی‌توان گفت دو کلمه «حد» در یک جمله به یک معناست، بلکه حد اول (ذلک الحد)، آن چارچوب و حکم شرعی است و حد دوم (حداً) کیفر تجاوز از آن چارچوب است. هنگامی که ثابت شد حد اول به معنای خصوص گناهان خاص نیست، به طور طبیعی، مجازات آن هم مجازات گناهان خاص نخواهد بود. پس مراد از حد دوم هم مطلق کیفر است، نه خصوص حد به معنای اصطلاحی فقهی آن.

بنابراین، معنای روایت این می‌شود که خداوند برای هر چیزی، چارچوبی قرار داده و برای هر کسی که از آن چارچوب تجاوز کند، مجازاتی تجویز کرده است. یکی از چارچوب‌های الهی ضوابط شرعی، حجاب است که هر کس آن را رعایت نکند، سزاوار مجازات خواهد بود. بنابراین، روایت بر مدعا دلالت می‌کند.

ممکن است اشکال شود لازمه این معنایی که از این روایت بیان شد، این است که خداوند کیفر بدحجابی را هم قرار داده است، در حالی که مدعا این است که دولت می‌تواند بر آن کیفر تعیین کند. بنابراین، دلیل و مدعا با هم همخوانی نخواهد داشت. در پاسخ می‌گوییم که حق کیفر دادن بنا بر این روایت از جانب خداست، هر چند تعیین مقدار آن را به ولی امر واگذار کرده، نظیر تعزیرات و دیگر مقرراتی که مقدارش به ولی امر واگذار شده است.^{۴۱} پس اصل تجویز کیفر دادن، مستند به خداست و به همین دلیل، صحیح است که آن را به خداوند استناد دهیم، همان‌گونه که در روایت، به خداوند استناد داده شده است.

دلیل هشتم - قیاس اولویت یا مساوات (اولویت مجازات کردن)

در روایات، برخی از گناهان سبب تعزیر دانسته شده که یا مفسده آن از بدحجابی کمتر است یا حداکثر مفسده آن در حد بدحجابی است، گناهی نظیر: خودارضایی،^{۴۲} خوابیدن دو مرد زیر یک پوشش یا لحاف،^{۴۳} خوابیدن دو زن زیر یک پوشش و لحاف،^{۴۴} بوسیدن هم‌جنس از روی شهوت،^{۴۵}

۴۱. نظیر مقدار جزیه که به ولی امر واگذار شده، ولی اصل لزوم پرداخت جزیه در قرآن آمده است.

۴۲. نک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۶۳، صص ۱-۳.

۴۳. نک: همان، ص ۸۴، ح ۱.

۴۴. نک: همان، ح ۱.

۴۵. نک: همان، ص ۱۶۱، ح ۱.

خوردن گوشت حیوانی که ذبح شرعی نشده یا گوشت خوک،^{۴۶} خوردن خون^{۴۷} و داستان سزایی در مسجد.^{۴۸}

بنابراین، هنگامی که گناهی نظیر خوابیدن دو هم جنس (دو زن یا دو مرد) زیر یک پوشش یا خوردن گوشت بدون ذبح شرعی سبب تعزیر می شود، بدحجابی به طریق اولی (قیاس اولویت) یا دست کم همانند آن (قیاس مساوات) موجب ثبوت جواز کیفر می گردد. گرچه این دلیل مانند دلیل پیشین، عمومیت را اثبات نمی کند،^{۴۹} ولی برای اثبات خصوص مورد رعایت نکردن حجاب واجب - تام است.

دلیل نهم - الغای خصوصیت از موارد منصوص

در روایات، برای برخی از گناهان در عرصه های گوناگون، تعزیر ذکر شده است. برخی از آنها صرفاً حق الله است، نظیر خودارضایی^{۵۰} و پاره ای از آنها حق الناس است، نظیر هجو^{۵۱} و دشنام^{۵۲} و چشم اندازی به خانه دیگران.^{۵۳} برخی از آنها گناهان کبیره است و برخی دیگر گناهان صغیره، نظیر خوابیدن دو هم جنس زیر یک پوشش یا لحاف^{۵۴} یا اجتماع زن و مرد

۴۶. همان، صص ۳۷۰ و ۳۷۱، ح ۱ و ۳.

۴۷. نک: ص ۳۷۱، ح ۳.

۴۸. نک: همان، صص ۳۶۷ و ۳۶۸، ح ۱.

۴۹. فرق این دلیل با دلیل پیشین هم در این نکته است که دلیل پیشین بر اثبات عمومیت استوار است، ولی این دلیل بر فهم تساوی یا اولویت خصوص مورد از موارد منصوص بر جواز تعزیر است.

۵۰. نک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۶۳، ح ۱-۳.

۵۱. نک: همان، ص ۲۰۴، ح ۵.

۵۲. نک: همان، صص ۲۰۲-۲۰۳، ح ۱-۴.

۵۳. ر. ک: همان، ج ۲۹، ص ۶۶، ح ۲.

۵۴. نک: همان، ج ۲۸، ص ۸۴، ح ۱.

نامحرم در یک خانه. ۵۵ برخی از آن‌ها گناهانی است که موجب اختلال نظام جامعه می‌شود، نظیر احتکار، ۵۶ اختلاس، ۵۷ رباخواری ۵۸ و شهادت دروغ ۵۹. برخی از آن‌ها نیز گناهانی صرفاً فردی است، مانند: نزدیکی با همسر در حال عادت ماهیانه ۶۰ یا در حال روزه، ۶۱ خودارضایی، ۶۲ خوردن خون یا مردار. ۶۳ برای برخی از امور مکروه هم آمده که معصوم، مرتکب آن را تعزیر کرده است. ۶۴

از امثال این روایات، نتیجه گرفته می‌شود که آنچه ملاک جواز تعزیر است، گناه و معصیت است و هیچ گناهی خصوصیتی ندارد، نه کبیره بودن، نه وابسته بودن به حق الناس و نه اختلال نظام جامعه. گرچه فقیهان گذشته به این دلیل تمسک کرده‌اند، ۶۵ ولی تقریری از آن ارائه نداده‌اند که نافی تفصیلاتی باشد که در این زمینه وجود دارد، ولی تقریر یادشده همه تفصیلات و احتمال

۵۵. نک: همان، ص ۱۴۵، ح ۱ و ۲.
۵۶. نک: قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۶.
۵۷. نک: حر عاملی، همان، ص ۲۶۸، ج ۱-۲، ۴ و ۶.
۵۸. نک: همان، ص ۳۷۱، ح ۲.
۵۹. نک: همان، ص ۳۷۶، ح ۱ و ۲.
۶۰. نک: همان، ص ۳۷۷، ح ۱ و ۲.
۶۱. نک: همان، ح ۱.
۶۲. نک: همان، ص ۳۶۳، ح ۱-۳.
۶۳. نک: همان، ص ۳۷۱، ح ۲ و ۳.
۶۴. برای نمونه نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۳، ح ۲۰؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۹، ۵۹۵.
۶۵. برای نمونه محقق اردبیلی در این زمینه می‌نویسد: «الظاهر ان کل ما یوذی المسلم بغیر حق بل کل ذنب غیر موجب للحد موجب للتعزیر... لانه لا خصوصیه له بالمخاطب بل باللفظ و الکلام فان سببه کونه معصیه و ذنباً فیؤخذ اینما وجد». (مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۳، ص ۱۵۶) وی در ادامه به روایات متفرقه تمسک می‌کند (نک: همان، صص ۱۵۶ و ۱۶۴).

خصوصیت به لحاظ هر یک از آن‌ها را نفی می‌کند. ۶۶

دلیل دهم - ادله نهی از منکر

یکی از احکام الزامی اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است که آیات و روایات فراوانی بر وجوب آن دلالت می‌کند. در روایات ۶۷ و بیان فقیهان، ۶۸ مراتب گوناگونی برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده که یکی از آن‌ها مرتبه‌ای است که مستلزم تصرف در شئون دیگری است (دخالت فیزیکی)؛ چون چنین دخالتی سبب هرج و مرج می‌شود. فقیهان، وجوب، ۶۹ بلکه جواز چنین مرتبه‌ای را مشروط به اذن امام و دولت اسلامی ۷۰ یا اصالتاً از وظایف اختیارات دولت اسلامی ۷۱ دانسته‌اند. بنابراین، مقتضای عموم ادله نهی از منکر این است که این مرتبه از نهی از منکر هم واجب است، ولی عمل به آن از وظایف و اختیارات دولت است که یا خود به آن اقدام کند یا به دیگران اجازه اقدام دهد. ۷۲

۶۶. نگارنده، تقریر یاد شده را که نافی همه تفصیلات است، در کلام فقیهان پیشین ندیده است. و به نظر می‌رسد مزیت این تقریر همین عمومیت و نفی احتمال هر گونه خصوصیتی است که بدون نفی آن‌ها، استدلال یاد شده، تام نخواهد بود.

۶۷. برای نمونه نک: وسائل الشیعة، ج ۱۶، صص ۱۳۳-۱۳۵.

۶۸. نک: جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۳؛ دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۵ به بعد.

۶۹. نک: شیخ طوسی، النهایة، چاپ در: النهایة و نکتهها، ج ۲، ص ۱۵.

۷۰. نک: محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۹ و محمدحسن نجفی، همان، صص ۳۸۳-۳۸۶.

۷۱. شیخ طوسی، الاقتصاد، ص ۱۵۰؛ سید روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۴۸۲؛ دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۸.

۷۲. البته برخی فقیهان شیعه گفته‌اند که اذن امام شرط نیست (نک: علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۴۶۱)، ولی معلوم نیست که مراد آنان خصوص امام معصوم است که اجازه آن در زمان غیبت شرط نباشد یا اعم از امام معصوم و امام عادل است.

ممکن است در این دلیل اشکال شود که نهی از منکر پس از ارتکاب عمل حرام صورت می‌گیرد. پس یکی از شرایط وجوب آن را اصرار شخص بر استمرار فعل یا تکرار آن دانسته‌اند، بلکه ظاهر ابتدایی و بدون قرینه آن هم رفع است، نه دفع؛ یعنی ظاهرش این است که منکر واقع شده، در حالی که جعل قانون برای جلوگیری از وقوع گناه و جرم است. بنابراین، میان این دو منطقه مشترکی وجود ندارد که بتوان عموم ادله نهی از منکر را دلیل بر مدعا قرار داد. در پاسخ باید گفت هم نهی از منکر عمومیت دارد و هم جعل قانون، به دفع و جلوگیری از وقوع جرم اختصاص ندارد؛ بلکه در بسیاری از موارد، مواد قانونی صورت جزا دادن پس از وقوع جرم را دربرمی‌گیرد. یکی از اهداف قانون‌گذار، جلوگیری از رخ دادن جرم یا کاهش آن است، ولی این به آن معنا نیست که قانون فقط برای این صورت وضع می‌شود.

عمومیت نهی از منکر هم نسبت به دست کم برخی موارد دفع - نظیر جایی که شخص به مقدمات نزدیک فعل منکر اقدام می‌کند - روشن است. بر فرض بپذیریم که به حسب لفظ، نهی از منکر به جایی اختصاص دارد که منکر واقع شده است - رفع - ولی ملاک نهی از منکر عمومیت دارد و دست کم، موارد شروع در مقدمات قریبه منکر را هم دربرمی‌گیرد. فقیهان گفته‌اند اگر شخص قصد انجام دادن منکری را داشته باشد که تاکنون انجام نداده است، نهی کردن وی از منکر واجب است.^{۷۳} نکته جالب این است که این مطلب را در ذیل شرط اصرار ذکر کرده‌اند؛ یعنی منافاتی میان این شرط و قصد انجام آن ندیده‌اند.

۷۳. امام خمینی (ره) در ذیل شرط سوم - عدم اصرار بر استمرار - می‌آورد: «لو ظهر من حاله علما او اطمئناناً او بطریق معتبر انه اراد ارتکاب معصیه لم یرتکبها الی الآن فالظاهر وجوب نهیه» (تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۰، مسئله ۶؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۵۱، ذیل شرط سوم؛ سید علی حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۱۶؛ ذیل شرط سوم).

دلیل یازدهم - اولویت قطعی (اولویت الزام)^{۷۴}

اولویت را به چند ملاک می توان تقریب کرد:

تقریب اول - اولویت احکام الزامی از احکام غیر الزامی

در شریعت، برخی احکام غیر الزامی وجود دارد که اگر مردم آن ها را اجرا نکنند، دولت مشروع اسلامی می تواند مردم را به اجرای آن ها الزام کند، بلکه بر اساس برخی روایات، دولت اسلامی می تواند برای تحقق پاره ای از احکام غیر الزامی، با مردمی که بدان عمل می کنند، وارد جنگ شود. بنابراین، هنگامی که دولت اسلامی حق دارد بر حکم غیر الزامی (مستحب، مکروه، مباح) تعزیر کند، به طریق اولویت باید گفت دولت اسلامی حق دارد بر حکم الزامی الزام کند. احکام استحبایی نظیر زیارت پیامبر گرامی اسلام،^{۷۵} اذان،^{۷۶}

۷۴. محور دلیل هشتم، اولویت «کیفر دادن» بود، ولی محور این دلیل «اولویت الزام» است. پس باهم فرق می کنند.

۷۵. برای نمونه در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: «لو ترکوا زیارة النبی (ص) لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذلک و علی المقام عنده، فان لم یکن لهم اموال انفق علیهم من بیت مال المسلمین». (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴؛ سید حسین طباطبائی بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۳؛ فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۱، ص ۳۸۷؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۷۳؛ سید محمد عاملی، مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۲۶۰؛ سید عبدالله جزائری، التحفة السنیة، ص ۱۹۶، احمد نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۳۰؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۵۱).

۷۶. نک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۲۸؛ شهید اول، الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۵؛ محقق کرکی، رسائل المحقق کرکی، ج ۲، ص ۱۶۲، ج ۳، ص ۲۷۳؛ علامه حلی، نهاية الاحکام، ج ۱، ص ۴۱۰، فاضل نراقی، مستند الشیعة، ج ۴، ص ۵۲۹، محمد سمرقندی، تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۱۰۴؛ محیی الدین نووی، المجموع، ج ۱، ص ۱۴۷؛ ابوبکر کاشانی، بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۱۴۷؛ محمد شربینی خطیب، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۱۰.

راه حل حقوقی و قضایی نیز به عنوان آخرین گزینه و به عنوان استثنای قاعده مطرح است. از نظر فقهی و حقوقی، این اختیار و حق برای دولت اسلامی ثابت است که با این پدیده، برخورد حقوقی و قانونی داشته باشد و مجازاتی برای آن جعل کند.

نماز جماعت،^{۷۷} زیارات امامان معصوم^{۷۸} و نماز عید (بنا بر این قول که مستحب است)^{۷۹} و احکام مکروه نظیر قصه گویی در مسجد^{۸۰} است. ممکن است گفته شود گرچه همه یا اکثر قریب به اتفاق فقیهان، این احکام را الزامی و واجب نمی دانند، بلکه حداکثر به استحباب مؤکد آن فتوا داده اند، ولی این احکام، خصوصیتی دارند که مانع از تسری این حکم از آن ها به محل بحث - وجوب حجاب - می شود و آن اینکه این احکام جز و شعایر اسلام به شمار می آیند و نشانه و علامت مسلمان بودن است و اگر مردم شهر یا منطقه یا

۷۷. نک: وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۹۵ و ج ۸، ص ۲۹۲؛ بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۸؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۴، ص ۴۴۳؛ تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۷۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۲۷۵؛ المجموع، ج ۴، ص ۱۸۵.

۷۸. نک: بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۳۶ و ج ۱۰۱، ص ۱؛ شهید اول، القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۳۴۰؛ مقداد سیوری حلی، نضد القواعد الفقهیة، ص ۳۰۴؛ ابن ابی جمهور احسائی، الاقطاب الفقهیة، ج ۱، ص ۱۰۶.

۷۹. نک: محقق خلی، المعتمد، ج ۲، ص ۳۰۹؛ تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۱۲۲؛ عبدالکریم رافعی، فتح العزیز، ج ۵، ص ۳؛ المجموع، ج ۵، ص ۳۰۱.

۸۰. نک: الکافی، ج ۷، ص ۲۶۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

کشوری به این احکام عمل نکنند، بوی ارتداد از آن به مشام می‌رسد. بنابراین، گفته شده است که باید این افراد را نهی از منکر کرد، حتی اگر به شکل جنگ و خشونت هم باشد، می‌توان برخورد کرد. پس اگرچه حجاب بر این احکام، مزیت و اولویت دارد؛ چون حجاب، واجب است و این‌ها واجب نیستند، ولی این‌ها هم این مزیت را دارند که هر یک از آن‌ها شعار اسلام و نشانه مسلمان بودن هستند. به همین دلیل، برخی از فقیهان هم دلیل فتوایشان مبنی بر اجبار بر امتثال را شعار و نشانه مسلمانی ذکر کرده‌اند.^{۸۱} بنابراین، اگر احتمال خصوصیتی هم بدهیم، دیگر نمی‌توان حکم را تعمیم داد؛ زیرا قطع یا اطمینان به اولویت که ملاک تسری و تعمیم بود، از بین می‌رود.

در پاسخ می‌گوییم:

۱. حجاب هم یکی از شعایر مسلمانی است. پس همان ملاک درباره حجاب هم وجود دارد. بنابراین، اگر بپذیریم ملاک الزام، شعار بودن است، از این نظر، میان حجاب و احکام یاد شده، فرقی نخواهد بود. آیه ۵۹ سوره احزاب به روشنی نشان می‌دهد که یکی از اهداف دستور خداوند به لزوم رعایت حجاب، جداسازی مسلمانان از غیر مسلمانان بوده است؛ یعنی نوعی نشانه و علامت مسلمانی به شمار می‌رود:

یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین
 علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله
 غفوراً رحیماً.

ای پیامبر، به زنان و دختران و زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود

۸۱. نک: علامه حلی، نهاية الاحکام، ج ۱، ص ۴۱۰، ص ۱۱۱؛ تذکرة الفقهاء، ج ۴، ص ۲۲۷، فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۲، شهید اول، اللمعه، ص ۷۲، احمد نراقی، مستند الشیعة، ج ۴، ص ۵۲۹. همان طور که فقیهان اهل سنت هم چنین نظری دارند. نک: ابن قدامه، المغنی، ج ۶، ص ۴۸۴.

را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و آزار

نبینند، (به احتیاط) نزدیک تر است و خدا آمرزنده مهربان است.

این آیه به روشنی یکی از فلسفه های حجاب را شناسایی زنان مسلمان از غیر آنان ذکر می کند؛ زیرا همه زنان مسلمانان - نساء المؤمنین - به این وظیفه مکلفند و قرآن، فایده رعایت این دستور را شناسایی زنان مسلمانان از دیگر زنان و در نتیجه، مصون ماندن از آزار ذکر می کند. ۸۲

۸۲. به اعتقاد نگارنده، ضمیر در «يعرفن» به زنان و دختران پیامبر و زنان مسلمانان برمی گردد و مراد از آن «يعرفن عن غیرهن» است و غیر اینان زنان غیر مسلمان هستند. پس آیه به روشنی بر مطلوب دلالت می کند، همان گونه که برخی به آن اشاره کرده اند. (نک: ابن عبدالسلام سلمی، عبدالعزیز، تفسیر ابن عبدالسلام، ج ۲، ص ۵۸۹، ابن زمینین، تفسیر ابن زمینین، ج ۳، ص ۴۱۲). اینکه برخی «يعرفن» را به «يعرفن حرائر نساء المؤمنین عن الاماء» (یعنی زنان آزاد مسلمان از کنیزان شناخته شوند تفسیر کرده اند) (نک: محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۲۳۰؛ عبدالرزاق صنعانی، تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۲۳؛ ابن ابی حاتم رازی، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۱۵۴). نیاز به تقدیر فراوان دارد که دلیلی بر آن وجود ندارد. به نظر می رسد که این نوع تفسیر کردن متأثر از روشی است که در زمان برخی خلفای پیامبر مرسوم شد که نمی گذاشتند کنیزان سر خود را بپوشانند. در نقل ها این مطلب فقط از خلیفه دوم گزارش شده است و از دیگر خلفا نقل نشده است (نک: محمد قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۷، ص ۱۸۳، احمد جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۸۶؛ محمد دسوقی، حاشیة الدسوقی، ج ۱، ص ۲۱۵). البته در روایات امامیه هم آمده است، ولی فقیهان امامیه این روایات را تقیه ای دانسته اند. محقق حلی که لسان المتقدمین است، به استحباب پوشش فتوا داده است. (نک: المعتمر، ج ۲، ص ۱۰۳). برخی گفته اند استحباب پوشش برای کنیز، مشهور میان فقیهان شیعه است. (سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۳، ص ۲۴۵). لذا فقیهان امامیه روایات زدن کنیزان بر رفع پوشش را از نظر سند، دلالت و جهت صدور مخدوش دانسته اند. (نک: سید جواد عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۶، ص ۳۷؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۲۴۵؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۲۴).

۲. برخی از این‌ها از قبیل شعائر نیستند، نظیر قصه تعریف کردن در

مسجد.

تقریب دوم: اولویت احکام توصلی از احکام تعبیدی

در پاره‌ای از احکام، قصد قربت، شرط است. بدین معنا که انجام آن‌ها در صورتی صحیح است که به قصد تقرب به خداوند ایتان شود که به آن‌ها تعبیدی می‌گویند، نظیر حج و در مقابل، قصد قربت، شرط صحت برخی از اعمال نیست که به آن‌ها توصلی می‌گویند، نظیر حجاب.

در روایات معتبر آمده است که اگر مردم به حج نروند، بر دولت اسلامی واجب است که مردم را بر حج رفتن الزام کند.^{۸۳} هم‌چنین در روایات معتبر آمده است که پیامبر برای کسانی که در نماز جماعت حاضر نمی‌شدند، کیفر تعیین کرد و بدین صورت بر انجام واجب تعبیدی الزام کرد.^{۸۴} هنگامی که دولت مشروع اسلامی حق دارد مردم را بر انجام واجبی تعبیدی، نظیر حج، نماز و... الزام کند، به طریق اولی حق خواهد داشت بر انجام واجب توصلی نظیر حجاب الزام کند.

تقریب سوم: اولویت احکام اجتماعی از وظایف شخصی

در شریعت، پاره‌ای وظایف وجود دارد که اگر مردم نسبت به آن‌ها کوتاهی کنند و مسئولیت خود را نسبت به آن‌ها به خوبی انجام ندهند، بر دولت اسلامی لازم است که مردم را بر انجام مسئولیت‌شان الزام کند، نظیر وظیفه رسیدگی

۸۳. نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۷۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۲؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۳-۲۴؛ سید حسین طباطبایی بروجردی، جامع احادیث الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۲۱؛ محمد حسن نجفی، جواهر الاکلام، ج ۱۷، ص .

۸۴. نک: شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۶۶؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۹۵ و ج ۸، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

مالک چارپایان نسبت به آب و غذای آن‌ها،^{۸۵} وظیفه رسیدگی مالک ساختمان نسبت به حفظ و مرمت آن،^{۸۶} وظیفه رسیدگی کشاورز به باغ و مزرعه^{۸۷} و وظیفه خویشاوندان نسبت به کودک پیدا شده.^{۸۸} اگر دولت اسلامی حق دارد که مالکان یادشده را به انجام وظایف خصوصی و شخصی‌شان الزام کند، به طریق اولی حق خواهد داشت نسبت به احکامی که پی‌آمد اجتماعی بیشتری دارند، الزام کند. بی‌تردید، تقریب‌های سه‌گانه می‌تواند این دلیل را به دلیل قابل اطمینان برای فقیه تبدیل کند.

دلیل دوازدهم - تأمین حقوق مردم

یکی از وظایف دولت، تأمین حقوق مردم است و دولت دینی و غیردینی در این وظیفه، تفاوتی ندارد. دولت غیردینی نیز چنین وظیفه‌ای بر عهده دارد. پس تفاوت در جنبه مصداق‌های حقوق است. هر چند مصداق‌های حقوق مردم در یک جامعه و دولت دینی با مصداق‌های حقوق آنان در جامعه و دولت غیر دینی اشتراک دارند، ولی برای جامعه دینی می‌توان حقوق گسترده‌تری تعریف کرد یا همان حقوق مشترک را به گونه‌ای موسع تفسیر کرد. این دلیل را

۸۵. نک: محقق حلی، المختصر النافع، ص ۱۹۶؛ فاضل آبی، کشف الرموز، ج

۲، ص ۲۰۴ و ابن طی فقعانی، الدر المنضود، ص ۲۰۵. و

۸۶. نک: فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۳؛ شهید ثانی، الروضة البهیة،

ج ۵، ص ۴۸۶.

۸۷. نک: تحریر الاحکام، ج ۱۴، ص ۴۶.

۸۸. فقیهان گفته‌اند اگر کودکی پیدا شد که پدر و مادر یا اجدادش مرده‌اند،

خویشاوندان کودک حق دارند کودک را از دست کسی که وی را پیدا کرده، بگیرند و

حضانت وی را بر عهده گیرند و اگر وظیفه حضانت را به خوبی انجام ندهند،

حاکم می‌تواند آنان را بر وظیفه شان اجبار کند. (نک: تحریر الوسیلة، ج ۲،

صص ۲۳۳ و ۲۳۴؛ سید محمد رضا گلپایگانی، هدایة العباد، ج ۲، ص ۲۹۹؛

سید علی حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۱۰؛ لطف الله صافی

گلپایگانی، هدایة العباد، ج ۲، ص ۲۳۳.

با چند بیان می‌توان تقریر کرد که به یکی از تقریرهای آن می‌پردازیم:

حق امنیت

یکی از حقوق مردم در جامعه، حق برخوردای از امنیت و آرامش است. امنیت، پدیده تک بعدی نیست که صرفاً به امنیت نظامی یا اقتصادی یا سیاسی منحصر شود، بلکه پدیده‌ای چند بعدی است که امنیت و آرامش فکری، روانی و عقیدتی افراد را هم دربرمی‌گیرد. بنابراین، در جامعه‌ای که اکثریت مردم، باورها و هنجارهای دینی خاصی را پذیرفته‌اند، رفتار مخالف با هنجارهای مقبول، امنیت و آرامش روانی و فکری جامعه را برهم می‌زند و حتی از حقوق اکثریت را تضییع می‌کند. در این صورت، وظیفه دولت، تأمین و پاس‌داری از این حق مردم خواهد بود. بی‌تردید، حجاب و عفاف، یکی از هنجارهای الزامی دینی است که ترک آن موجب اختلال امنیت فکری، اعتقادی و روانی اکثریت جامعه مسلمان می‌شود. البته این دلیل در جامعه‌ای صادق است که در تلقی مردم، حجاب یک هنجار الزامی دینی باشد که آسیب دیدن آن سبب خدشه دار شدن امنیت جامعه شد، همان‌گونه که در تلقی نگارنده چنین است، بلکه می‌توان آن را یکی از فلسفه‌های حجاب در اسلام دانست. آیه شریفه ۵۹ سوره احزاب به همین موضوع اشاره می‌کند.^{۸۹}

به نظر می‌رسد بر اساس دیگر حقوق مردم^{۹۰} - نظیر حق بهداشت روانی، حق آسایش و... - که طبعاً دولت هم وظیفه دارد آن حقوق را تأمین کند، می‌توان تقریرهای دیگری نیز از این دلیل ارائه داد یا دلیل‌های دیگری آورد^{۹۱}

۸۹. ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین.

۹۰. برای اطلاع از این حقوق نک: منوچهر طباطبایی مومتمنی، حقوق اداری، صص ۲۴۴-۲۴۵.

۹۱. تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، فقیهان کمتر از راه حقوق مردم، به تحلیل مباحث فقهی پرداخته‌اند. این راه، راه جدید و نپیموده‌ای است که فقیهان بیشتر می‌توانند از آن استفاده کنند، به ویژه در این بحث که اصلاً از آن استفاده نکرده‌اند.

که توضیح آن از مجال این نوشتار خارج است.

به اعتقاد نگارنده، دلالت ده دلیل از دلیل‌های پیشین بر حق الزام دولت بر حجاب تمام است. ممکن است فقیهی در برخی از این ادله، مناقشه‌ای داشته باشد، ولی بدون تردید، مجموع این دلیل‌ها، فقیه را مشرف بر قطع نسبت به حکم شرعی می‌کند.

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

پس از اینکه دلیل‌های گوناگونی بر حق دخالت دولت بر الزام و تعیین کیفر بر رعایت نکردن حجاب شرعی ذکر کردیم، به بررسی برخی پرسش‌ها و اشکال‌هایی می‌پردازیم که در این زمینه وجود دارد.

پرسش اول: مقتضای ادله پیشین این است که دولت می‌تواند برای رعایت نکردن حجاب واجب شرعی، کیفر تعیین کند. به چه دلیلی می‌گویید میان گزینه فرهنگی و گزینه قانونی و جزایی، ترتیب وجود دارد و تا هنگامی که گزینه فرهنگی کارآیی دارد، دولت حق ندارد به گزینه قانونی و جزایی روی آورد. این ترتیب از خود ادله پیشین استفاده می‌شود یا از ادله دیگری؟

پاسخ: هم برخی ادله پیشین بر این ترتیب دلالت می‌کند و هم می‌توان ادله دیگری به سود این ترتیب فراهم آورد. از ادله پیشین، دلیل پنجم و ششم به خوبی بر این مطلب دلالت می‌کند که ذیل دلیل پنجم و ششم به آن‌ها اشاره شد و در این جا به ذکر یکی از دلیل‌های دیگر بسنده می‌کنیم.

کیفر دادن افراد، نوعی ولایت بر شئون دیگر است، مقتضای قاعده اولی، عدم ولایت بر شئون افراد است.^{۹۲} ادله پیشین یا به صورت خاص، جواز کیفر دادن را بعد از تأثیر نداشتن گزینه فرهنگی ثابت می‌کرد یا از این جهت، اجمال داشت؛ یعنی به صورت فی الجمله جواز کیفر دادن را به اثبات

۹۲. برای اطلاع بیشتر از این قاعده نک: جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۱۰۹ به

می‌رساند. در این صورت، قدر یقینی این ادله آن است که تنها در صورت کارایی نداشتن گزینه فرهنگی، می‌توان به گزینه جزایی و قانونی روی آورد. ممکن است گفته شود برخی از وظایفی هم که در گزینه فرهنگی ذکر شد، نوعی دخالت در شئون دیگران است. پس به مقتضای قاعده عدم ولایت، باید گفت دولت نمی‌تواند به گناه کار تذکر دهد. در پاسخ می‌گوییم:

۱. در اینکه پند دادن، حق دولت و مردم از باب امر به معروف و نهی از منکر است، جای هیچ تردیدی نیست و آیات و روایات متعددی بر آن دلالت می‌کند، ولی این نوع وظیفه را هم باید در جایگاه و مرتبه خود انجام داد و پیش از آن، کسی حق پند و تذکر دادن شخصی ندارد. برای مثال، باید پس از آگاهی شخص نسبت به منکر باشد. بنابراین، نتیجه این بحث، نفی حق تذکر دیگران به صورت مطلق نیست. آن‌گونه که در اشکال مطرح شد، بلکه نفی این حق پیش از انجام مرحله پیشین آن است.

۲. اگر بپذیریم که امثال پند دادن هم دخالت در شئون دیگران است، باید گفت دخالتی بسیار ضعیف است و هرگز ستم به شمار نمی‌آید، در حالی که الزام و مجازات کردن، دخالتی قوی است که اگر بدون توجیه عقلانی یا مستند شرعی باشد، ستم است. پس فرق میان این دو بسیار است. بدین ترتیب، با احتمال تأثیر گزینه فرهنگی، نوبت به گزینه حقوقی و قضایی نمی‌رسد.

افزون بر این، دلیل‌هایی را که به ترتیب میان مراتب امر به معروف دلالت می‌کند و می‌گوید تا هنگامی که نهی زبانی موثر است، نوبت به نهی فیزیکی نمی‌رسد، می‌توان دلیل این مطلب قرار داد. پس از نقل مطالب آن خودداری می‌کنیم و خوانندگان را به برخی منابع مربوط به آن ارجاع می‌دهیم.^{۹۳}

۹۳. نک: وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۱ به بعد؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۷۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۹. افزون بر این، مشهور در فقیهان امامیه در زمان فقه مائور و قبل از فقه تفریعی، انکار به صورت فیزیکی است (دست را پس از گزینه فرهنگی (زبان) دانسته‌اند) (نک: المقنعه، ص ۸۰۹؛ النهایة، ج ۲، ص ۱۵؛ ابن حمزه، الوسيلة، ص ۲۰۷، الفقه المنسوب للامام الرضا(ع)، صص ۳۷۵ و ۳۷۶؛ المختصر النافع، ص ۱۱۵).

پرسش دوم: قلمرو اختیارات دولت منحصر به حوزه عمومی است و حجاب، امری خصوصی است. دولت حق و اختیار دخالت در حوزه خصوصی مردم را ندارد و نمی‌تواند بر بدحجابی و بی‌حجابی مجازات تعیین کند.

پاسخ:

۱. مراد از اینکه حجاب امر خصوصی است، چیست؟ اگر مراد از خصوصی این است که هیچ‌پی‌آمد اجتماعی ندارد، این خلاف وجدان است. به همین دلیل، جامعه‌های غیر معتقد به آن هم درباره حدش اظهار نظر می‌کنند. اگر امری صرفاً خصوصی بود، چرا برخی دولت‌های غربی از با حجاب بودن دختران و زنان مسلمان جلوگیری می‌کنند. به طور طبیعی، از نظر آنان، داشتن حجاب کامل، آثار اجتماعی دارد که به خود حق داده‌اند مقرراتی برای ممنوعیت حجاب وضع کنند.

اگر مراد از خصوصی بودن حجاب این است که در محیط‌های خصوصی نظیر خانه و میهمانی، دولت حق دخالت ندارد، این معنا صحیح است، ولی محل کلام نیست. محل کلام، حق دخالت دولت در مسئله حجاب در محافل عمومی است. رعایت حجاب در محافل عمومی و خصوصی در برابر نامحرمان، واجب است، ولی قلمرو حق دخالت دولت در مسئله حجاب، منحصر به محافلی است که از نظر عرف، عمومی به شمار آید.

۲. اگر فرض کنیم - به فرض محال - که حجاب امری صددرصد خصوصی باشد و هیچ‌پی‌آمد اجتماعی نداشته باشد که مجوز دخالت دولت در آن باشد، از کجا می‌گویید که حوزه دخالت دولت اسلامی، منحصر به حوزه عمومی است. دولت اسلامی به صورت فی‌الجمله حق دخالت در عرصه خصوصی را هم دارد.

یکی از ادله آن، حق اجرای حدودی است که حق الناس نیست، بلکه به اصطلاح فقهی «حق الله» به شمار می‌آید، نظیر حق اجرای حد زنا، لواط یا مساحقه‌ای است که در خانه خصوصی و با رضایت دو طرف صورت گرفته یا

اجرای حد شرب خمیری است که در خفا و در محیط شخصی انجام شده است. هم چنین هر گناهی که حق الناس نیست و در شریعت برای آن‌ها حد تعیین شده است، وقتی نزد حاکم شرع ثابت شد، باید بر وی حد جاری کند. البته اگر حدی از نوع حقوق الهی بر عهده شخصی به واسطه اقرار وی ثابت شد، حاکم شرع می‌تواند بنا بر صلاح دید، بر وی حد جاری نکند به هر حال، این مطلب که اختیارات دولت اسلامی منحصر به حوزه عمومی نیست، بلکه اجمالاً حق دخالت در حوزه خصوصی را هم دارد، از نظر روایات معتبر و فقه امامیه، بلکه فقه اسلام، اتفاقی است.

افزون بر این، جوامع غربی و دولت‌های سکولار هم حق دخالت دولت را منحصر به حوزه عمومی نمی‌دانند. به همین دلیل، در مواردی نظیر حجاب، مصرف مواد مخدر، مصرف پاره‌ای داروها و قرص‌های روان‌گردان، نبستن کمربند ایمنی هنگام رانندگی، استفاده نکردن از کلاه ایمنی هنگام موتورسواری، استفاده نکردن از تجهیزات ایمنی هنگام کار که حداقل‌هایی از سلامت و بهداشت فرد را تأمین می‌کند، ولی به دیگران زیانی نمی‌رساند، دخالت می‌کنند. دامنه دخالت‌ها و الزامات نهادهای دولتی امروزه از این هم بیشتر شده و مردم را به اموری نظیر بیمه شخص ثالث و... ملزم می‌کنند.^{۹۴}

پرسش سوم: آیات و روایات فراوانی، انسان را موجودی مختار می‌شمرد و هرگونه اکراه و اجباری را از دین نفی می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین؛ در دین هیچ اجباری نیست.»^{۹۵} حتی خطاب به پیامبر هم چنین آمده است:

۹۴. برخی نقل کرده‌اند که در فرانسه از ورود کودکان به سینما به دلیل بازماندن از درس - نه ملاحظات اخلاقی - جلوگیری شده است. (نک: حقوق اداری، ص

(. ۲۴۵)

۹۵. بقره، ۲۵۶.

«ولو شاء ربك لامن من في الارض كلهم جميعا افانت تكرة

الناس حتى يكونوا مؤمنين».^{۹۶}

و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است، همه آن‌ها ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟

«فذكر انما انت مذكر - لست عليهم بمصيطر».^{۹۷}

پس تذکره دهنده ای و بر آنان تسلطی نداری.

«من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولي فما ارسلناك عليهم حفیظاً».^{۹۸}

هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده است و هر کس روی گردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستادیم.

هنگامی که اصل ایمان آوردن اجباری و اکراهی، مطلوب خداوند نیست، به طریق اولی، عمل کردن به احکام فرعی دین از روی اکراه، مطلوب شارع نخواهد بود. هنگامی که شارع حق اجبار کردن به احکامش را برای خود قرار نداده است، به طریق اولی، دولت اسلامی هم حق اجبار و تعیین مجازات برای آن را نخواهد داشت.

پاسخ: صحیح است که اصل ایمان آوردن باید با اختیار و آگاهی باشد و چنین ایمانی در آخرت مایه نجات انسان می شود و دارای آثار و برکاتی در این جهان است، ولی ایمان آوردن اختیاری، لوازمی دارد که انسان باید به لوازم آن ملتزم باشد. قرآن کریم همان گونه که انسان را از ایمان آوردن اکراهی بر حذر می دارد، مقتضای ایمان آوردن را نیز عمل کردن به دستورهای الهی می داند. به همین دلیل، بسیاری از دستورهای خود را با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می کند که معنایش

۹۶. یونس، ۹۹.

۹۷. غاشیه، ۲۱ و ۲۲.

۹۸. نساء، ۸۰.

این است که لازمه ایمان آوردن به خدا و رسول، عمل کردن به این دستورها نیز هست. حتی در برخی موارد، به صراحت بیان می‌کند که اگر به خداوند ایمان دارید، باید به این دستور الهی عمل کنید.^{۹۹} بنابراین، مقتضای ایمان آوردن، عمل کردن به دستوره‌های خداوند و رسول خداست. قرآن به موازات دعوت به ایمان، از نافرمانی خدا و پیامبر پس از ایمان آوردن نهی کرده است و وعده عذاب می‌دهد.^{۱۰۰} به طور کلی، قرآن کریم، تفکیک میان آموزه‌های دین و ایمان آوردن به برخی و انکار کردن برخی دیگر را باطل می‌شمرد.^{۱۰۱}

بنابراین، شارع، عمل کردن به احکامش را پس از ایمان آوردن خواسته و برای مخالفت آن‌ها عذاب در نظر گرفته است. این امر در کارهای غیر دینی نیز متعارف است. برای مثال، مهاجرت کردن به یک کشور، اختیاری است، ولی کسی که مهاجرت به کشور دیگر و اقامت گزیدن در آن را انتخاب می‌کند، دیگر باید به قوانین و مقررات آن کشور هر چند دلخواه وی نباشد، پای بند باشد و با آن‌ها مخالفت نکند. بنابراین، معنای انتخابی بودن اقامت گزیدن در یک کشور این نیست که عمل کردن به تک تک قوانین آن هم انتخابی و بدون اکراه و اجبار باشد. افزون بر این، آیه ۲۵۶ سوره بقره به امری تکوینی اشاره می‌کند و آن این است که اساساً ایمان آوردن، امری اجبارپذیر نیست.

پرسش چهارم: در اسلام، عملی مطلوب است که با آگاهی و پذیرش قلبی انسان انجام بگیرد و اساساً عملی انسان را به کمال می‌رساند که این دو ویژگی را داشته باشد. حجایی که از روی اجبار و اکراه باشد، در تکامل انسان

۹۹. «اعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کتمتم اتمتم بالله» (انفال، ۴۱).

۱۰۰. «تلك حدود الله فلا تعتدوها و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون» (بقره،

۲۲۹)؛ «ومن يعص الله ورسوله و يتعد حدوده يدخله ناراً خالداً فيها و له عذاب مهين» (نساء، ۱۴). نک: احزاب، ۳۶ و مجادله، ۸؛ جن، ۲۳.

۱۰۱. نک: نساء، ۱۵۰.



نقشی ندارد و مطلوب اسلام نیز نخواهد بود. پس نمی توان گفت دولت اسلامی حق دارد مردم را بر حجاب، ملزم و قوانینی را در زمینه پیش گیری و جلوگیری از بدحجابی و بی حجابی وضع کند.

پاسخ: این اشکال به تفکیک نشدن میان دو امر برمی گردد که به توضیح نیاز دارد. گاهی گفته می شود عملی برای شخص عمل کننده، آثار و برکات معنوی و اخروی دارد که از روی ایمان و اعتقاد قلبی انجام گیرد. در این تردیدی نیست. گاهی نیز گفته می شود عملی که از روی اجبار و اکراه انجام می گیرد، هیچ اثری - هر چند اثری دنیوی - هم ندارد و به جز شخص عمل کننده برای دیگران نیز فایده ای ندارد. این مطلبی خلاف بدهت است. مثلاً اگر کسی از روی ایمان قلبی، زکات نپردازد، از آثار و برکات معنوی و اخروی آن بهره مند نمی شود. به همین دلیل، فقیهان، نیت خالص را شرط آن دانسته اند، ولی اگر بدون اعتقاد، زکات پرداخت، فقیران و نیازمندان در این دنیا از آن بهره مند می شوند. بنابراین، باید میان فایده بردن شخص عامل و فوایدی که نصیب دیگران می شود و فواید این جهانی و برکات اخروی خلط نکرد. افزون بر این، اعمالی که قصد قربت در آن ها شرط نیست، اگر بدون رضایت هم امتثال شوند، این فایده اخروی را دارند که دست کم عقاب اخروی را دفع می کنند.

حفظ حجاب از روی اکراه فوایدی برای شخص دارد و سبب می شود که شخص دچار عقاب ترک این واجب الهی نشود. افزون بر این، از مفاسدی که به دیگران زیان می رساند، جلوگیری کند. پیامبر گرامی اسلام در کلام گهربار خویش می فرماید:

ان المعصية اذا عملت بها سرا لم تضر الاعاملها، فاذا عمل بها
علانية ولم يغير عليه اضررت بالعامه. ۱۰۲

همانا گناه وقتی در خلوت انجام گیرد، فقط به انجام دهنده زیان می رساند، ولی وقتی در انظار عمومی انجام گیرد و با اعتراض روبه رو نشود، به عموم مردم نیز زیان می رساند.

۱۰۲. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۰۸؛ وسائل الشیعة، ج

بنابراین، مطلوب اولی و برتر درباره حجاب این است که از روی اختیار و با تمایل شخص، رعایت شود، ولی این به آن معنا نیست که رعایت بدون میل و با اکراه آن نیز مطلوب نیست و بی فایده باشد، بلکه در این صورت هم فوایدی برای شخص و جامعه دارد و در اسلام هم مطلوب است، گرچه مطلوبیت برتر از آن، انجام آن از روی رضایت و تمایل قلبی است. بنابراین، اشکال‌ها و پرسش‌های یاد شده، در دلیل‌های پیشین که اتقان آن‌ها به اثبات رسیده است، هیچ‌گونه خللی وارد نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

اولین و مهم‌ترین گزینه در برخورد با پدیده کم‌عفتی و بدحجابی، گزینه فرهنگی و تبلیغی است و این راه‌حلی اساسی و ریشه‌ای است. وظیفه نخستین و اصلی نظام اسلامی نیز اهتمام فراوان بر عملی شدن آن است. نظام اسلامی وظیفه دارد که ابتدا همه ظرفیت‌ها و امکانات جامعه اسلامی را در این زمینه شناسایی کند. سپس با هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی صحیح و حساب‌شده، با این معضل اجتماعی برخوردی فرهنگی داشته باشد. شناخت دقیق عوامل گوناگون پدیدآورنده یا تشدیدکننده این پدیده، شناخت عوامل تضعیف‌کننده یا خنثی‌سازنده آن‌ها، مدل‌سازی و معرفی الگوهای رقیب، اهتمام شدید نسبت به شناسایی ارتباط این پدیده با دیگر عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه و مانند آن، در این زمینه، نقشی اساسی و تعیین‌کننده دارد.

راه حل حقوقی و قضایی نیز به عنوان آخرین گزینه و به عنوان استثنای قاعده مطرح است. از نظر فقهی و حقوقی، این اختیار و حق برای دولت اسلامی ثابت است که با این پدیده، برخورد حقوقی و قانونی داشته باشد و مجازاتی برای آن جعل کند. ادله گوناگونی در این زمینه طرح و بررسی شد که بسیاری از آن‌ها از نظر فقهی و حقوقی، معتبر و قابل استناد است. البته ادله معتبر دیگری هم در این زمینه می‌توان فراهم آورد که در جای دیگر باید به آن پرداخت.